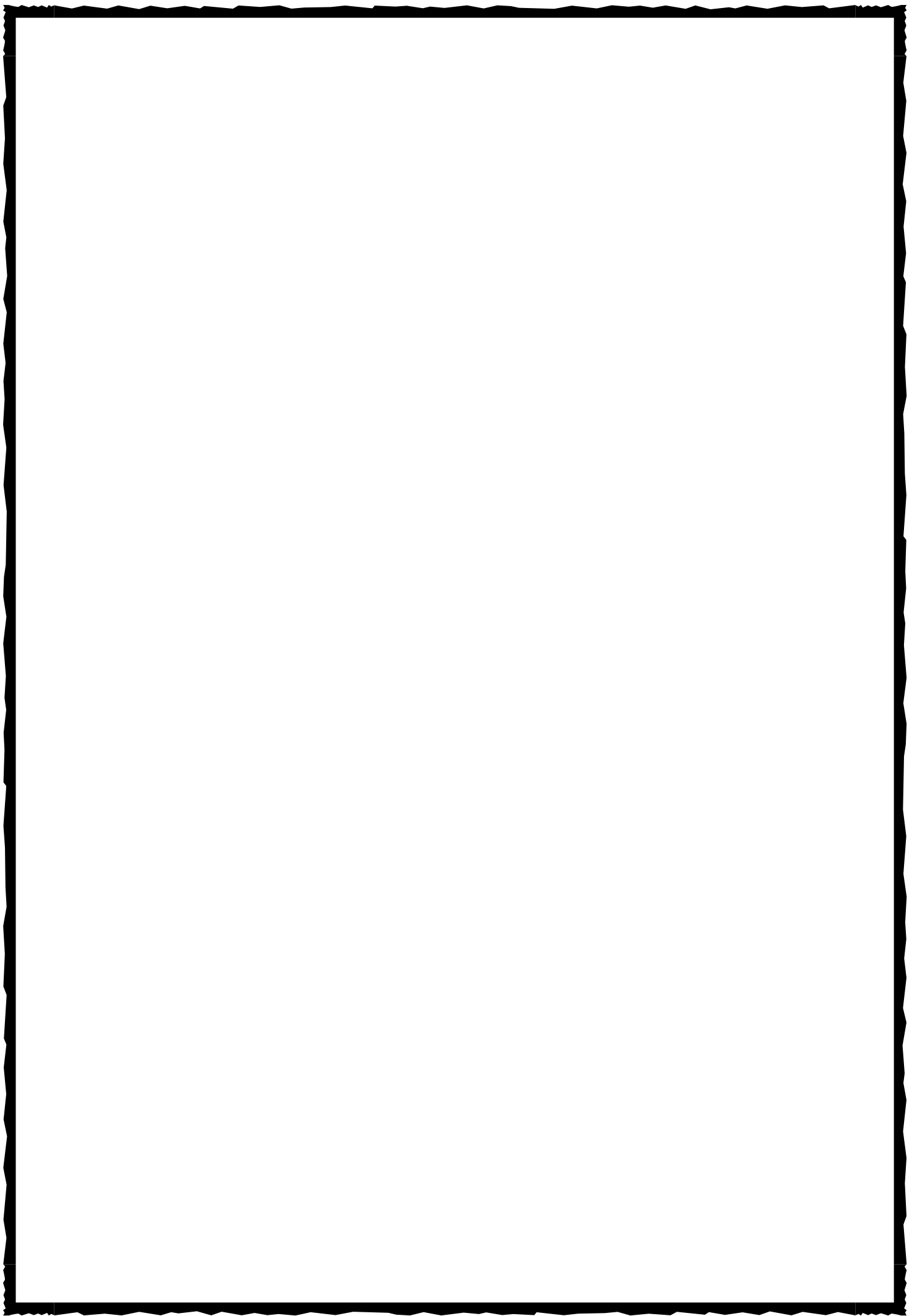


نشریه انجمن نجات

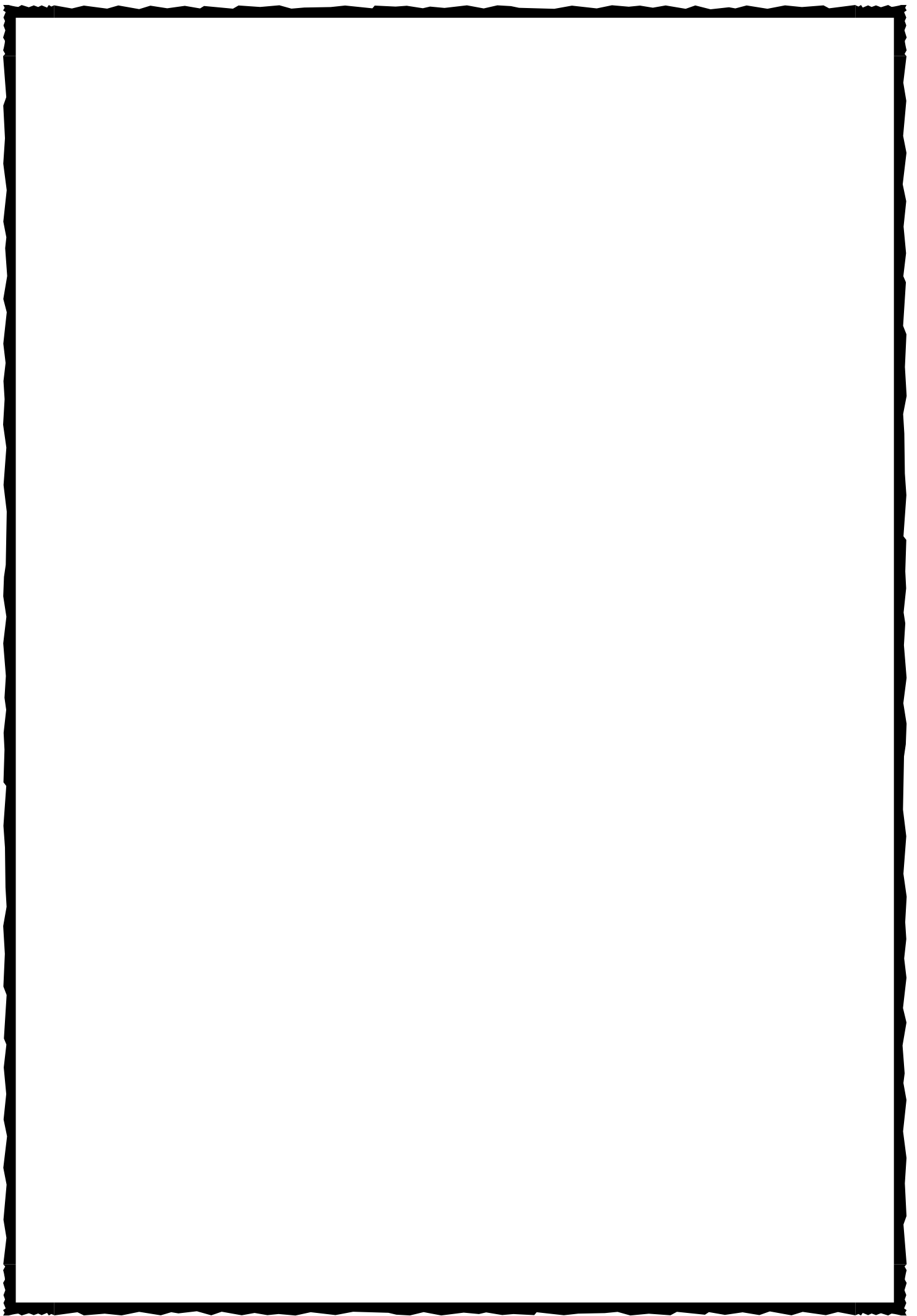
شماره ۷۲



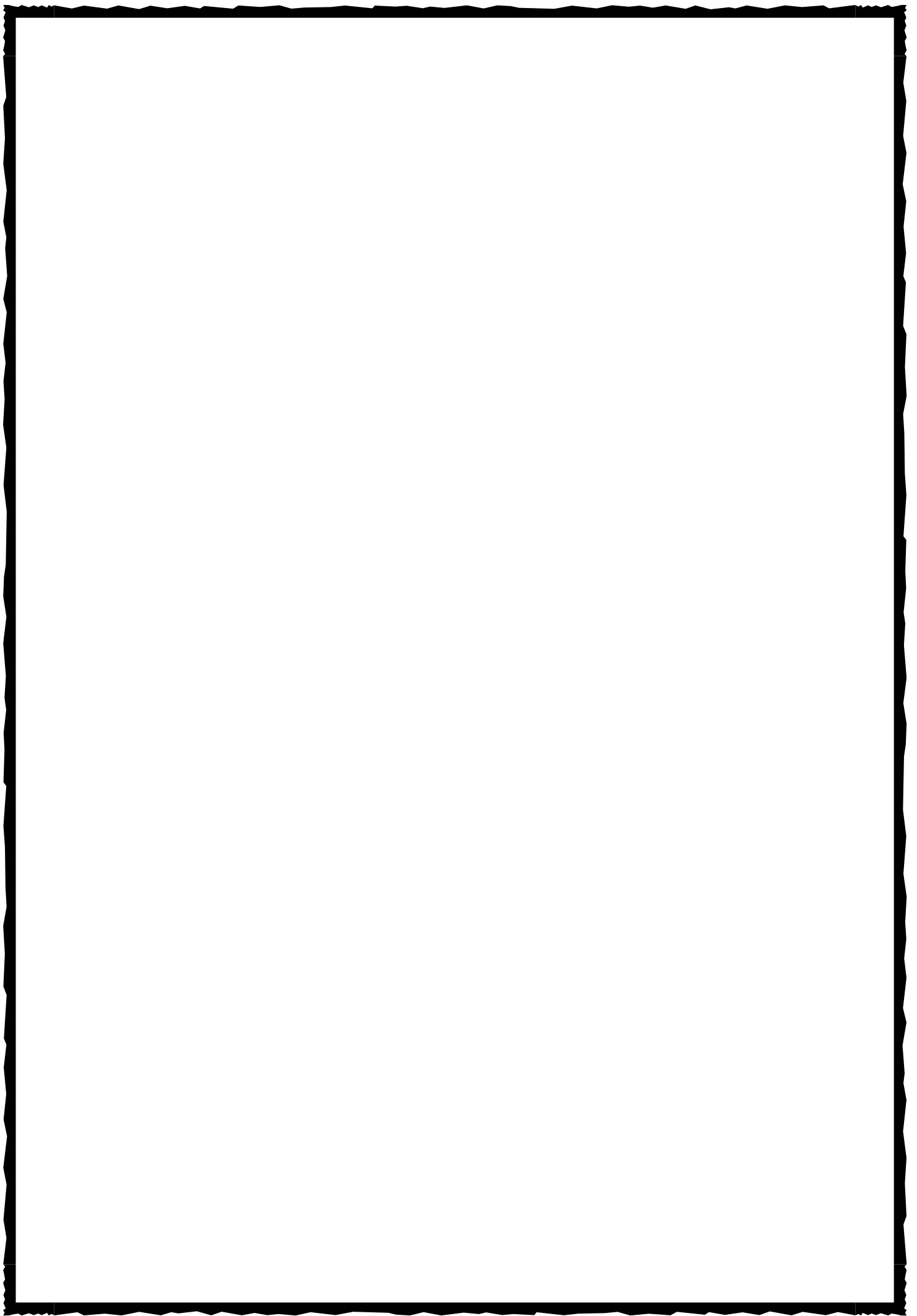
آبان - سال ۹۵



اللَّهُمَّ
الْحَمْدُ لَكَ



- ۷ به مناسبت فرا رسیدن تاسوعا و عاشورای حسینی
- ۱۰ محرم و قیام امام حسین (ع) و سوء استفاده های شیطانی رجوی
- ۱۳ خیانت و جاسوسی مسعود رجوی در دوران هشت ساله دفاع مقدس
- ۱۹ دیدار نزدیک از خانواده اسماعیل نیکزاد رودسری - گروگان فرقه رجوی
- ۲۲ نقش ضد میهنی فرقه رجوی در جنگ ایران و عراق
- ۲۶ بیانیه انجمن نجات - قابل توجه خانواده ها (۳)
- ۲۸ آه پدران گریبان فرقه رجوی را گرفت
- ۳۰ هزینه استقرار دشمنان ایران در قلب آلبانی چقدر است؟
- ۳۳ رهبر دمکرات های امریکا ، گمراه در پیچ و خم تبلیغات مجاهدین
- ۳۵ نشخوار یک مشت دروغ مریم قجر در مصاحبه با اسکای نیوز عربی
- ۳۹ گزارش منحصر به فرد از داخل اردوگاه مجاهدین
- ۴۱ پیروزی های خیالی فرقه رجوی در مقاطع مختلف!!!
- ۴۴ خانواده ها و جدانشدگان، خصم آشتی ناپذیر رجوی
- ۴۶ فرازی از کتاب یک نفر، یک روز و سی سال - قسمت دوم
- ۵۲ معرفی کتاب "سرگذشت من با مجاهدین خلق" و مصاحبه با پرویز درخشان نویسنده کتاب
- ۵۸ خلع شعار شدن مجاهدین پس از خلع سلاح
- ۶۰ رجوی منتظر خانواده ها در آلبانی



به مناسبت فرا رسیدن تاسوعا و عاشورای حسینی



انجمن نجات مرکز فارس - ۲۲ مهر ۱۳۹۵

مسعود رجوی همیشه وانمود می کرد که ارادت خاص به ائمه و خصوصا مولا علی (ع) و امام حسین (ع) دارد و این گونه می نمود که از آن ها الگو می گیرد و به آن ها اقتدا می کند. اما اکنون دیگر بر کمتر کسی پوشیده است که او فقط به جهت این که راه ایجاد سوال و تناقض را در افکار نیروهای خود ببندد این گونه تظاهر می کرده است! مسعود رجوی یک دجال تمام عیار است که با استفاده از احساسات پاک نیروهای خود به ائمه تلاش می کرد که در اذهان فروکند که او هم راه امامان معصوم را پیش گرفته است و آن ها را الگوی راه خود قرار داده است! او با زیرکی ضد انقلابی و با مهارت خاص خود در بازی با کلمات طوری بحث ها را پیش می برد که به نیروها به صورت غیرمستقیم بقبولاند که او با استغفار مانند امامان پاک و معصوم است و هرگز گناه یا اشتباهی از وی سر نمی زند و این گونه خود را در قبال هر کاری که در سازمان می کند بیمه کند! مثلا به یاد دارم در بحث پیچیده ایدئولوژیک همیشه از عاشورا و فلسفه آن حرف می زد، آن گونه بحث را به جلو می برد و شبیه سازی با زمانه خودمان می کرد که ناخودآگاه و البته با استغفار برای ما این گونه تداعی می شد که او معصوم زمانه ماست! مثلا از امام حسین (ع) و روز تاسوعا و عاشورا صحبت می کرد و آن قدر ماهرانه تصویرسازی می کرد که همگان خود را در روز عاشورا و کنار امام حسین فرض می کردند. رجوی از لحظات سختی؛ که از یک طرف فشار تشنگی، گرمای سوزان و از طرفی شهادت نزدیکترین کسان امام حسین بود؛ سخن می گفت و یک دفعه گریزی می زد به زمانه خودمان که مثلا رژیم بی امان خون می ریزد و سکوت علیه این



رژیم مانند خیانت است و ما ادامه دهنده راه حسین هستیم و عقب نشستن و کوتاه آمدن خصوصا برای مجاهدین و ارتش آزادیبخش به معنی خالی کردن پشت امام حسین است و آدمی را ناخودآگاه در شرایطی قرار می داد که تصور کنید که اگر کسی فکر متناقض شدن از کارهای او به ذهنش زد انگار که به امام حسین شک داشته یا پشت او را خالی کرده است و در ارودی دشمن قرار گرفته است!

مسعود رجوی علی رغم ادعای زیادی که داشت بویی از امام حسین و فلسفه فدای حداکثری او نبرده است! او همیشه می گفت که یا آخرین نفر ما آخرین نفر رژیم را می کشد یا برعکس. مثلا در دورانی که بوش پسر به عراق حمله کرد و صدام سرنگون شد قرار براین شد که عاشورا گونه از بالا تا پایین سازمان راهی ایران شویم ولی دیدیم که قبل از این که گلوله ای شلیک شود و جنگ آغاز شود تمامی سران سازمان از جمله مریم رجوی و ارشدترین فرمانده هان سازمان بی خبر به فرانسه فرار کرده بودند.

این اتفاق در شرایطی افتاد بود که چندی قبلش ساعت ها نشست گذاشته شده بود که خارجه نداریم و مرز سرخ شده بود! او فقط یک حرف حرفه ای بود! فقط بلد بود حرف بزند و مخاطبینش را فریب بدهد! او ذره ای وجود نداشت! همیشه در سرفصل ها با توجیهاات مختلف خودش را کنار می کشید و از معرکه نجات می داد! او هرگز خودش وسط کارزار قرار نمی گرفت و از بقیه مایه می گذاشت! او یک فرصت طلب حرفه ای بود و برای رسیدن به اهداف خود از نزدیکترین کسانی که مانند موسی خیابانی و همسر اولش اشرف ربیعی مایه می گذاست!





روز عاشورا امام حسین و یارانش به دلیل پایداری بر اصول خود و نرفتن زیر بار حرف زور تا آخرین نفر از کم سن و سال ترین تا حر بن ریاحی سالمند شجاعانه ایستادند و تا آخرین قطره خونشان استقامت کردند! اگر امام حسین بعد از بیش از هزار سال همچنان برای تمامی مردمان جهان در طول تاریخ قابل احترام بوده است به این دلیل است!

و اگر امام حسین هم به دلایل مختلف؛ مثلاً: الان کوتاه بیاییم یا سازش کنیم تا بعداً با نیروهای بیشتر به آن‌ها حمله کنیم یا الآن بچه نوزاد همراه داریم و سرنوشت بچه‌ها و زنان حرم چه می‌شود و یا خودم بمانم و به نقطه ای امن پناه ببرم تا برای ادامه مبارزه فکری بکنم؛ متوسل می‌شد هرگز عاشورا این‌گونه جاویدان نمی‌شد!

امام حسین با اراده ای پولادین و با استقامت بر اصول اعتقادی اش خود و خانواده اش را فدای عقیده و جهاد نمود و به همین دلیل است که در طول تاریخ مانند خورشید تابان می‌درخشد و همگان را اعم از مسیحی و ... به احترام خویش وا می‌دارد!

مراد

محرم و قیام امام حسین (ع) و سوء استفاده های شیطانی رجوی

ایران فانوس - ۱۷ مهر ۱۳۹۵



تا قبل از دهه ۷۰ مراسم ماه محرم و عزاداری برای امام حسین (ع) در مناسبات فرقه بر اساس تفکر التقاطی رجوی اقدامی ارتجاعی و ممنوع بود. فقط خود و یا مسئولین فرقه در روز عاشورا نشست هایی برای اعضاء می گذاشتند تا دیدگاه التقاطی خود را نسبت به قیام امام حسین و واقعه عاشورا را در اذهان شان جا بیاندازند. مسئولین موظف بودند نتیجه سخنان خود در مورد قیام امام حسین (ع) را به نقطه ای برسانند، که رجوی را به امام حسین (ع) و فرار کلیت فرقه به عراق و شریک شدن در جنایات صدام را به عزیمت خاندان و یاران امام حسین (ع) از مدینه به کوفه برای جهاد در راه خدا تشبیه کنند.

رجوی در نشست های ایدئولوژیکی که می گذاشت، با بیان داستان هایی از قیام عاشورایی امام حسین (ع) در نهایت اقدامات خیانت بار خود و فرقه اش را به حرکت امام حسین برای خلق حماسه عاشورا تشبیه می کرد.

رجوی وحشت داشت علنا خود را با امام حسین تشبیه کند. ولی بارها در سخنان خود بیان می کرد که پیروی از راه امام حسین (ع) منوط به پیروی از او و فرقه اش است و هر تفکری غیر از این را باطل و گمراه کننده به حساب می آورد.



رجوی حتی کتاب راه حسین را که از تالیفات یکی از بنیانگذاران سازمان بود و بعد از انقلاب به نیروها آموزش داده می شد، را در این اواخر ناقص می دانست چون به خودش ختم نمی شد. چون وی از سال ۶۴ که خود را به عنوان رهبر ایدئولوژیکی فرقه به اعضاء معرفی کرد و در راستای پیاده کردن تفکرات فرقه ای از آن تاریخ به بعد می بایست همه اعضاء او را رهبر عقیدتی و به عنوان واسط خود و خدا و ائمه اطهار، قرار می دادند.

از سال ۷۱ به بعد رجوی یک باره خواب نما شد و پیام داد برای این که بتوانیم حربه عزاداری حسینی را از دست حکومت ایران بگیریم، بایستی مراسم عزاداری حسینی را برگزار و آن را در سیمای سازمان نشان دهیم تا مردم بدانند مسلمان و شیعه واقعی، ما هستیم.

لذا در ناباوری همگان، دستور تشکیلاتی برای شرکت در مراسم سینه زنی و عزاداری صادر کرد و از آن پس هر ساله آن را اجرا و در تلویزیون خود پخش می کرد، امری که تا قبل از آن یک عملکرد ارتجاعی و شرک آلود به حساب می آورد اما با چرخشی ۱۸۰ درجه جهت مغزشویی و فریب افراد، خلاف اصول و ماهیت خود ساخته در سازمان قدم گذاشت که باعث حیرت همگانی شد.

تفکر بیمار رجوی، که عزاداری حسینی را نیز حربه حساب می آورد که خود را محق سوء استفاده از آن می دانست. پیام رجوی برای برگزاری مراسم عزاداری حسینی، همه اعضاء را متناقض کرده بود که چرا تا دیروز برگزاری مراسم عزاداری حرکتی ارتجاعی عنوان می شد؟! از آنجایی که هدف رجوی سوء استفاده از عزاداری حسینی و اجرای آن آلوده به تفکرات ارتجاعی و التقاطی رجوی بود، نتوانست از آن بهره ای ببرد و از طرف دیگر نمی توانست آن را ملغی کند. و همین شد که از آن زمان به بعد اجرای مراسم عزاداری در مناسبات فرقه به یک برنامه سوری و زوری و بی محتوا تبدیل شد.



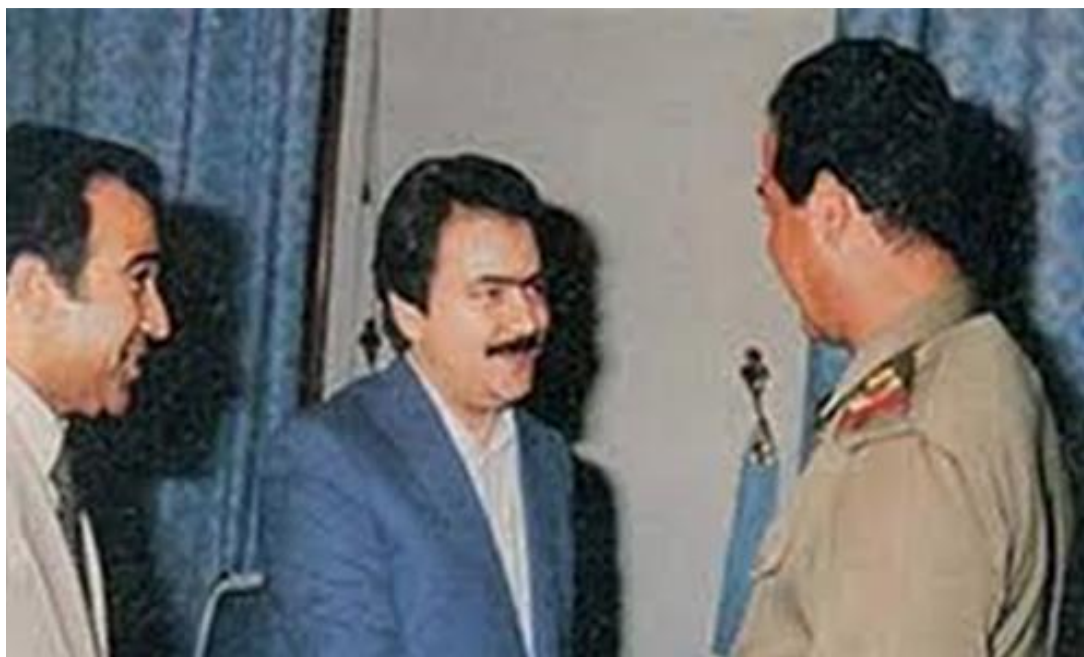
اما تفکر و عملکرد رجوی، علی رغم داعیه پیروی او از مکتب امام حسین(ع) فرسنگ ها با مرام و مکتب حسینی فاصله داشته و دارد. درس هایی از صداقت، فداکاری، آزادگی و پرداخت از نقطه بالا و رهبری که امام حسین با قیام و نثار خون خود به ما آموخت، رجوی با شیادی تمام از آن برای فریب و به بند کشیدن اعضاء در جهت منافع حقیر خود و تحکیم تشکیلات فرقه اش سوء استفاده می کرد و با عملکرد خود نشان داد که ذره ای به امام حسین و راه او اعتقادی نداشته و ندارد. و این است که امروزه رجوی و سازمانش به نقطه ای از خواری و ذلت رسیدند که راه بقاء و نجات خود را در خزیدن به دامن دشمنان امام حسین و راه و آئین او می بینند. دشمنانی که خون شیعیان علوی و حسینی را مباح کردند، این وعده خدا و حکم تاریخ است که روسیاه کند هر که در او غش باشد.

در پایان، سؤال از زوج ترور و تزویر رجوی این است که آیا با اندک نیروی وامانده در آلبانی هم جرأت راه اندازی دسته های عزاداری را دارید یا مثل آفتاب پرست تعویض پوست می کنید؟

آن زیارت های فریبکارانه و توسل های دروغین در حرم های مطهر در کربلا، نجف و کاظمین آخرالامر یقه ات را گرفته و وجود نجس ات را از آن سرزمین پاک به دور انداخت تا شما باشید که با دشمن اهل بیت در یک کاسه غذا نخورید.

عبدالکریم ابراهیمی

خیانت و جاسوسی مسعود رجوی در دوران هشت ساله دفاع مقدس



محمدی - انجمن نجات مرکز - ۱۰ - ۰۷ - ۱۳۹۵

فرقه تروریستی مجاهدین خلق حدود سه دهه است که علیه جمهوری اسلامی فعالیت می کند. در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، فرقه رجوی بر اثر ضربات مکرری که از رژیم شاه خورده بود در حال احتضار به سر می برد، اما با پیروزی انقلاب و آزادی اعضای آن، که هیچ نقشی در حرکت انقلابی مردم ایران نداشتند، سازمان به سرعت شروع به جمع آوری اسلحه و عضوگیری نمود و منافقانه کوشید خود را به جریان اصیل انقلاب نزدیک سازد.

نفوذ در ادارات و سازمان های دولتی خسارت های جبران ناپذیری را به نظام وارد آورد که مهمترین آن ها انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و دفتر نخست وزیری بود. اعضای سازمان بعد از پیروزی انقلاب نه مانند مجاهدین اولیه اسلامگرا بودند و نه مثل مجاهدین بعدی مارکسیست، بلکه در موضع التقاط ماندند. پس از انتخاب ابوالحسن بنی صدر به ریاست جمهوری، مجاهدین خلق به سمت او غلتیدند و پیاده نظام او شدند.

با طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر در مجلس، مبارزه مسلحانه را علیه نظام آغاز کردند و به عملیات ترور خود در سطح وسیعی دست زدند. بنی صدر پس از عزل به اتفاق مسعود رجوی ایران را به مقصد پاریس ترک گفتند و «شورای ملی مقاومت» را تشکیل دادند. رجوی در پاریس با طارق عزیز دیدار کرد که اعتراض اعضای شورا را در پی داشت. به تدریج سایر اعضای شورا نیز از مجاهدین خلق جدا شدند. این فرقه خود را در اختیار دولت عراق قرار داد و در سطوح مختلف اطلاعاتی و نظامی با رژیم بعث همکاری کرد، به طوری که «ارتش خصوصی صدام» لقب گرفت.



بعد از این که رجوی با جاسوسی برای سرویس های اطلاعاتی غربی راه به جایی نبرد برای مزدوری بیشتر علیه مردم ایران؛ درحالی که صدام حسین علیه مردم ایران جنگ خانمان سوز را شروع کرده بود؛ با او پیمان صلح و دوستی یا به بیان بهتر پیمان مزدوری و جاسوسی بست و بعد برای عملی کردن این پیمان به عراق رفت و علنا علیه مردم ایران در کنار صدام حسین وارد جنگ شد و تمام اطلاعات نظامی را به ارتش عراق داد و در ازای گرفتن پول های کلان نفت از عراق؛ تبدیل به یک جاسوس تمام عیار علیه مردم ایران شد و کاملاً در خدمت صدام حسین قرار گرفت.

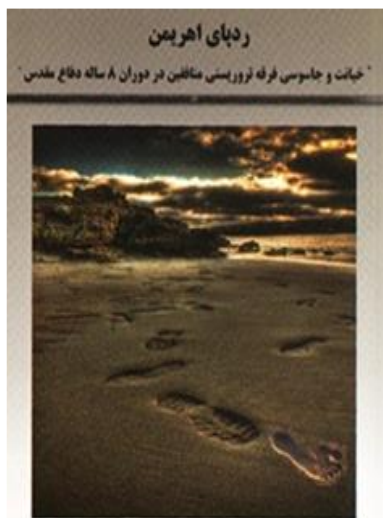
رجوی که عطش رسیدن فوری به قدرت حتی از طریق نامشروع را داشت بعد از فرار زبونانه از ایران در سال ۶۰، در ۱۹ دی ۶۱ با طارق عزیز، معاون نخست وزیر و وزیر خارجه عراق، در خاک فرانسه دیدار و رسماً پیمان همکاری خود با دشمن متجاوز را امضاء کرد. این در حالی بود که عراق دو سال پیش از آن به ایران حمله کرده بود، برخی از شهرها و مناطق ایران را اشغال کرده بود. به یمن مقاومت مردمی و نیروهای مسلح ایران، عراق در اوایل سال ۱۳۶۱ از خاک ایران بیرون رانده شد، صدام حسین که رؤیای اشغال خوزستان و جدا کردن آن از ایران را آشفته می دید، درخواست صلح داد. البته این حرکت صلح خواهانه صدام، مورد توجه قرار نگرفت. فرقه مجاهدین خلق که با گذشت تقریباً دو سال از شروع مبارزه مسلحانه نتوانسته بود قدرت را کسب کند، به عنوان شروع خوش خدمتی اش به صدام و برای مشروع جلوه دادن حضور خود و نیروهایش در خاک عراق برای قرار گرفتن در کنار دشمن متجاوز با کمال وقاحت در رسانه های تبلیغاتی خود ایران را آغازگر جنگ معرفی کرد!

رجوی که سرمست از قول حمایت های همه جانبه صدام شده بود بعد از ورود به خاک عراق تمامی نیروهایش را با فریبکاری به عراق کشاند و در پی آن ارتش به اصطلاح آزادیبخش ملی را تاسیس و در دفعات مختلف با حمایت ارتش بعث دست به حملات ایذایی علیه مرزهای ایران و کشتن سربازان مدافع آن زد و روز به روز در منجلاب خیانت و جنایت علیه مردم ایران و فرزندان آن در مرزها فرو رفت. فرقه رجوی در مواقعی که عملیات نظامی نداشت نیروهایی از خود را در مرزها و در خطوط دشمن با امکانات فراوان مستقر می کرد تا آن ها با شنود روی مکالمات نیروهای ایران اخبار تحرکات و حمله احتمالی ایران را رصد کرده و به فرماندهان بالا گزارش دهند و آن ها هم بلافاصله فرماندهان

ارتش صدام را در جریان قرار می دادند و آتشباری ارتش صدام بر روی مواضع نیروهای ایران شروع می شد که در نتیجه آن بسیاری از سربازان ایرانی کشته می شدند.

یکی دیگر از خیانت های رجوی به مردم ایران در جنگ تحمیلی گرا دادن به موشک های عراقی برای اصابت دقیق تر به شهرهای ایران بود. مسئولین فرقه نیروهای خود را با پوشش کسب خبر از وضعیت سلامتی خانواده هایشان مجبور به تماس با آنان می کردند و از آن ها می خواستند که محل اصابت موشک ها به شهرهای خود را سؤال و به فرماندهان بالا گزارش کنند.

فرستادن تیم نفوذی به پشت خطوط نیروهای ایرانی برای گرفتن اسیر و تحویل دادن آن ها به ارتش صدام برای تخلیه اطلاعات آن ها یکی دیگر از خیانت های رجوی به مردم ایران و خوش خدمتی به صدام بود. مزدوری رجوی برای صدام تنها محدود به خیانت به کشورش نشد، نیروهای رجوی به عنوان نیروی پلیس ارتش بعث نقش فعالی در دستگیری و سرکوب مخالفان صدام در داخل عراق ایفا می کردند و بنا به دستور صدام بدون هیچ محدودیتی با ادوات جنگی در شهرها، روستاها برای شناسایی مخالفان صدام تردد می نمودند و حتی حق داشتند در ایست بازرسی بین شهرها مردم عراق را تجسس و مورد سؤال قراردهند.



مؤلف: صمد نظری



در کتاب رد پای اهریمن تألیف مرحوم صمد نظری از اعضای سابق فرقه مجاهدین خلق، در مورد خیانت ها و جاسوسی های فرقه رجوی چنین آمده است:

"فرقه مجاهدین خلق در زمان جنگ، با امکانات عراق و در راستای منافع رژیم بعث، عملیات بسیاری علیه ایران انجام می داد. در همین خصوص به اعضا آموزش هایی داده می شد برای حفظ کدها، استعارات، شهرشناسی و نقشه خوانی شهرهای استان. این عملیات به منظور شناسایی مسیرهای ورودی جاده ها و پایگاه های منطقه جنگی برای حمله



نیروهای عراق به مواضع ایران صورت می گرفت. در موارد دیگر، منافقین مشخصات افرادی را که قصد ترور آن ها را داشت، از جمله آدرس محل کار و سکونت، ساعت و مسیرهای تردد، نوع خودروی شخصی و پلاک ماشین، به دست می آورد.

این اقدامات تروریستی علیه مردم تحت عناوینی چون «مرحله آماده سازی برای قیام مردم» توجیه می شد. رهبران منافقین تمام تلاش خود را صرف منزله جلوه دادن چهره ی اربابشان صدام و به تبع آن همکاری با ارتش عراق در جبهه ها می کردند... همکاری نظامی و اطلاعاتی با ارتش صدام و به طور کلی وطن فروشی در دستور کار منافقین قرار داشت... از جمله شگردهای سازمان منافقین این بود که عملیات را بزرگ جلوه دهد و آمار زخمی و کشته شده های نیروهای جمهوری اسلامی را بالا اعلام کند. در واقع سازمان منافقین از این طریق سعی داشت روحیه ی اعضای سازمان را بالا ببرد و صحت و درستی به اصطلاح استراتژی جنگ آزادی بخش و همکاری نظامی با صدام را به آن ها اثبات کند... هنگامی که ایران قطعنامه ی ۵۹۸ و درخواست آتش بس را پذیرفت، این تصور در رهبری منافقین شکل گرفت که زمان ضربه ی نهایی و زمان شکست ایران فرا رسیده است.

رجوی که در تحلیل هایش «صلح» را طناب دار جمهوری اسلامی ایران می دانست، زمان پیروزی انقلاب و قیام مردمی را نزدیک می دید و به همین دلیل می بایست بنا به وظیفه ی تاریخی! میهنی! و ایدئولوژیک! خود و به منظور حمایت از قیام های مردمی دست به حمله ای سرنوشت ساز می زد که منجر به سرنوشتی شود! از این رو عملیات فروغ جاویدان را طرح و نشست توجیهی برای این عملیات برگزار کرد و با توهمات خویش افراد را ملزم دانست که وارد این جنگ شوند...

از نظر اجتماعی رجوی چنین تحلیل می کرد که ۹۰ درصد مردم ضد جنگ هستند و از رژیم ایران به ستوه آمده اند و منتظر فرصتی هستند تا نیروهای سازمان منافقین وارد ایران شوند. او مدعی بود به محض این که اولین گروه نیروهای ما به شهر کرمانشاه برسد انبوه مردم از ما حمایت خواهند کرد و به صفوف رزمندگان مجاهد خلق خواهند پیوست... رجوی پس از کشته شدن هزاران تن از جوانان پاک این مرز و بوم ناامیدانه و دست از پا درازتر از پشت بی سیم ها و رادیو فرمان «حفظ خود» و عقب نشینی نیروها به خاک عراق را اعلام و خود نیز از ترس انتقام نیروهایش به پناهگاه خزید...

در این عملیات گفته بودند که چنانچه کسی سلاح خود را بر زمین گذاشت و اسیر شد مورد عفو قرار گیرد و نیروها حق هیچ برخوردی را ندارند و حتی فرد تسلیم شده می تواند بدون سلاح پی کار خود برود. در روز دوم عملیات که آمار تلفات نیروها بالا رفت، تصمیم مسئولان سازمان منافقین عوض شد و دستور دادند اسرا تیرباران شوند که عده ی زیادی از اسرا در صحنه ی عملیات تیرباران شدند. به طور مثال حدود ۳۵ نفر از سربازان در روز دوم خود را تسلیم نیروهای سازمان منافقین به فرماندهی فردی به نام افشین (عبدالوهاب فرجی) کردند.



فرمانده به آن ها دست بند و چشم بند زد و در گوشه ای جمع شان کرد. تعدادی از آن ها به دلیل تشنگی مستمرا از نگهبانان تقاضای آب می کردند. یکی از فرمانده های دسته ها به فرمانده خود اطلاع داد که آن ها آب می خواهند. فرمانده افشین با اشاره ی دست به دو تا از تیربارچی ها اشاره کرد و گفت «به اسرا آب بدهید» تیربارچی ها بی رحمانه تمامی اسرا را به رگبار بستند."

مسعود رجوی با هدف جلوگیری از قرارداد آتش بس با فرستادن نیروهای سازمان به تنور جنگ تحت عنوان عملیات سرنگونی فروغ، بزرگترین خیانت را علیه مردم ایران و نیروهای سازمان منافقین مرتکب شد.

در کتاب خوابگردها نوشته دکتر تبرائیان سندی وجود دارد، که نشان می دهد سازمان منافقین از سال ۵۸، یعنی قبل از آغاز جنگ، با صدام و عراق در ارتباط بوده است. این سند درباره نشست سری نمایندگان سازمان ملل با نمایندگان سرویس کل اطلاعات عراق است. همچنین در این اسناد درخواست رژیم بعث عراق از عباس داوری نماینده سازمان و بزرگ جاسوس منافقین درباره تأثیر بمب شیمیایی عراق در فلان منطقه روی گروه خونی ایرانی ها و ارائه این گزارش به عراقی ها، خود گوشه ای از پیوند ناگسستنی رژیم بعث با منافقین بود که اسناد آن موجود است. شاید برخی تصور می کنند نقش منافقین در کشتار حجاج ایرانی در سال ۶۶ ساخته و پرداخته ذهن برخی عوامل داخلی ایران است اما اسناد این همکاری موجود است.

انفجار محله گیشای تهران تلفات بسیاری داد که نماینده سازمان منافقین از آن به مقامات بعثی گزارش داده و عنوان می کند که این انفجار تا حد زیادی کارساز بوده است. اسناد و تصاویر این ملاقات ها موجود است. سیستم استراق سمع سازمان منافقین در خط مقدم جنگ بود و سیستم های فوق العاده پیشرفته ای در اختیار آنان قرار گرفته بود که می توانستند با استفاده از آن، اطلاعات را شنود کرده و منتقل کنند.

همین باعث می شد عملیات لو رفته و تلفات بسیاری داشته باشیم. حتی بعد از عملیات به جاسوسی می پرداختند. به طور مثال در تماس های تلفنی با مراکز پزشکی و بیمارستان ها ادعا می کردند ما خانواده مجروح هستیم. چند نفر مجروح هستند و به کدام بیمارستان ها منتقل شده اند، اینگونه اطلاعات را جمع آوری کرده و به اعضای رده بالای سازمان منافقین و بعد از آن به صدامیان منتقل می کردند. سازمان منافقین برای برخی عملیات، پاداش های هنگفتی دریافت می کرد. از صدور مجوز فروش ۴۰ کیلوگرم طلا در بازارهای عراق از سوی وزارت کشور عراق به منافقین تا حقوق های میلیونی و پاداش های آن چنانی به اعضای منافقین از جمله جلوه های زرق و برق دلارها و دینارهای منافقین است.

دکتر تبرائیان در مصاحبه با خبرگزاری مهر درباره فرقه رجوی می گوید:

"در کشوری مانند انگلیس مجازات اعدام وجود ندارد. تنها در صورتی حکم اعدام صادر می شود که کشوری به انگلیس حمله کرده و یک شهروند انگلیسی به کمک مهاجم برود. در واقع این فرد ستون پنجم، جاسوس، مزدور و وطن فروش است. تأسف آور است که مسعود رجوی در سال ۶۵ نیروهای خود را به عراق برده و علیه هموطنان خود با دشمن کشورش متحد گردید.





دیدار نزدیک از خانواده اسماعیل نیکزاد رودسری - گروگان فرقه رجوی

انجمن نجات مرکز گیلان ۲۵ شهریور ۱۳۹۵

اسماعیل نیکزاد رودسری متولد ۱۳۴۳ شماره شناسنامه ۱۴۴۶ فرزند محمدعلی و طاهره در هنگامه انجام خدمت سربازی مورخه ۱۳۶۵/۲/۱۰ در منطقه فکه به دست نیروهای صدام به اسارت درآمد و به اردوگاه شماره ۱۰ صدام هدایت شد و شماره ۰۱۳۰۲۴ به نام او در صلیب سرخ جهانی به ثبت رسید.

اسیر فوق الذکر از کانال صلیب سرخ مدام با خانواده اش مکاتبه داشت و از وضعیت خود برای خانواده اش می نوشت تا آنان را از نگرانی درآورد و در عوض خانواده اش نیز جواب نامه های عزیزشان را می دادند تا در دوران اسارت قوت قلب داشته باشد.



متأسفانه ارتباط عضو اسیر صدام با خانواده چهار ساله نشده بود که متعاقب شکست فرقه رجوی موسوم به مجاهدین در عملیات مرصاد؛ طی یک معامله کثیف فی مابین صدام و رجوی؛ اسماعیل نیکزاد اغفال شد و از چاله به چاهی عمیق در مناسبات فرقه گرایانه رجوی افتاد که امروز خانواده اش ۲۷ سال دوری غمبار، سنگین و پر قیمتی را سپری کرده است که خانم سکینه نیکزاد خواهر بزرگ خانواده اینچنین شرح می دهد: "بعد از به اسارت درآمدن اسماعیل چند سالی با هم ارتباط داشتیم و نامه رد و بدل می شد تا این که زمان تبادل اسرا شروع شد و ما خوشحال و خندان بساط پذیرایی و استقبال جور کردیم و یک جورهایی خانواده مان بیش از پیش دور هم جمع شدیم. سخته است که صحبت کنم چون اسماعیل ما تو جمع آزاده ها نبود و متأسفانه از زبان آزاده ها فهمیدیم که عزیزمان گرفتار رجوی وطن فروش شده است و ما مانده بودیم که چکار کنیم. مادرمان که طاقتش را از دست داده بود، دچار ناراحتی قلبی شد و هر روز با گریه و زاری در انتظار اسماعیل بود که بیاید. همین چشم انتظاری باعث شد مادرم در عنفوان جوانی در سن ۵۷ سالگی ما را تنها بگذارد و از میان ما برود. (گریه اعضای خانواده)



آقای هادی رضاپورمقدم داماد ارشد خانواده که زحمات زیادی برای رهایی اسماعیل از اسارت رجوی متحمل شده است در ادامه صحبت های همسرشان ادامه دادند: " بعد از درگذشت مادر دقیقا ۱۰ سال بعد این خانواده دردمند پدرشان را نیز از دست دادند طوری که عمیقا جای خالی اسماعیل را در میان خود احساس می کردند. لذا همچنان که خود شما مستحضرید کم کم ارتباط مان با شما و انجمن نجات برقرار شد و تو این سالیان به دفعات به اتفاق خواهران اسماعیل به منظور دیدار با اسماعیل به عراق و اسارتگاه اشرف رفتیم. من رفتارهایی از گماشته های مجاهدین دیدم که در تصورم هم نمی گنجید. ما خانواده ها آنان را با مهر و محبت صدا می زدیم و به سمت شان گل پرتاب می کردیم ولیکن آنان در عوض به ما فحش می دادند و سنگ پرتاب می کردند طوری که در اثر باران سنگی که به سمت ما روان بود من از ناحیه زانوی راست به شدت آسیب دیدم و حقیقتا نسبت به آنان واکنشی نداشتم ولی با خودم می گفتم یعنی اسماعیل هم تو همین جمع نفرات است و دارد مقابل خانواده اش سنگ پرانی می کند!؟ "



آقای هادی رضاپور مقدم داماد ارشد
خانواده دردمند نیکزاد رودسری

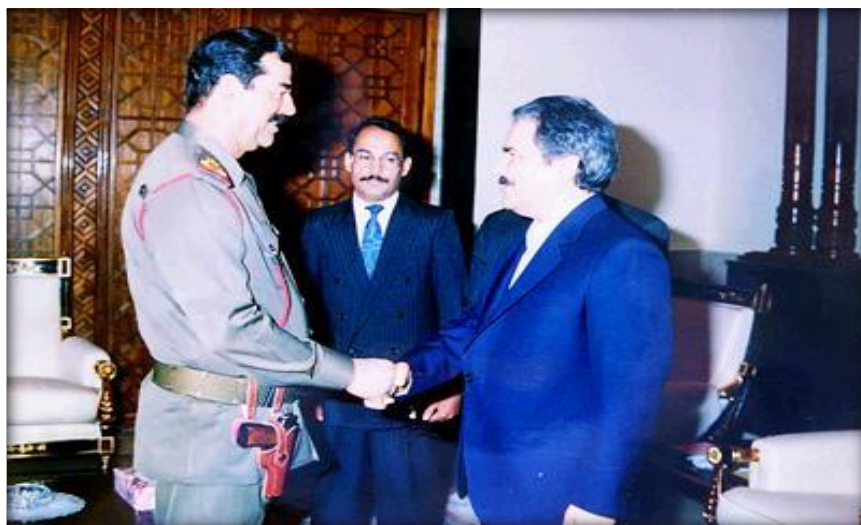


طیبه از دیگر خواهران اسماعیل نیکزاد با روی خوش و خنده می گوید: " همه این ها را ما به فال نیک می گیریم چرا که می دانیم توی مناسبات آنجا همه چیز کنترل شده است و به اعضا دستور و حکم می کنند که چه بکنند و چه نکنند یعنی که مجبور هستند و محکوم و معذور. خدمت شما عرض کنم ما ۶ تا خواهر هستیم که باهم قول شرف دادیم که عزیزمان را از دست رجوی لعنتی نجات بدهیم. با هم به عراق رفتیم و با هم بارها و بارها نزد شما در دفتر انجمن نجات آمدیم و با هر جداشده ای ملاقات کردیم و از برادرمان سراغ گرفتیم چون که عزم جزم داریم به هر قیمت اسماعیل را از شر رجوی رها کنیم و به کانون گرم خانواده مان بیاوریم."



دیدار خانوادگی و بسیار صمیمانه با خانواده چشم انتظار نیکزاد سه ساعت تمام به طول انجامید و هر یک از اعضای خانواده خاصه خواهران مقاوم با یک عالمه امید و آرزو عزم جزم داشتند که تا رهایی اسماعیل از چنگال تشکیلات سیاه رجوی کوتاه بیا نخواهند بود و روزی نه چندان دور امیدوارند که عزیزشان را در کانون پر مهر خانواده در آغوش بفشارند.

نقش ضد میهنی فرقه رجوی در جنگ ایران و عراق



ابراهیم خدابنده - ۵ مهر ۱۳۹۵

رجوی پس از انقلاب اسلامی

مسعود رجوی، به عنوان یک رهبر فرقه ای، هرگز هیچ هدفی غیر از کسب قدرت به هر قیمت در ایران نداشته و ندارد. او در توهم کامل مدعی بود و علنا اعلام می کرد که رهبری انقلاب اسلامی حق او بوده که ربوده شده و خود را محق می دانست تا برای بازپس گرفتن این حق موهوم، دست به هر خیانت و جنایتی بزند.

او همیشه و در همه حال به دنبال کسب حمایت بیگانه برای رسیدن به هدفش بود و این را تنها وسیله برای رسیدن به مقصود می دانست. رجوی هرگز روی حمایت توده ای مردم ایران حسابی باز نکرده و نمی کند. او همچون تمامی رهبران فرقه ای، استفاده از هر وسیله ای برای رسیدن به هدف را مجاز و مباح می داند.

در همین راستا، اولین اقدام مجاهدین خلق بعد از پیروزی انقلاب اسلامی رفتن به سوی اتحاد جماهیر شوروی سابق، و اولین مطالبه آن ها سلاح و تجهیزات نظامی بود. فرقه رجوی در مقابل دریافت امکانات لازم برای آغاز درگیری مسلحانه، خدمات جاسوسی خود را به آنان ارائه داد. این طرح با دستگیری محمدرضا سعادت از رهبران سازمان مجاهدین خلق عقیم ماند. سعادت هنگام تحویل مدارک سری مملکتی به ولادیمیر فنسینکو (دبیر اول سفارت شوروی سابق) در سال ۱۳۵۸ دستگیر و به اتهام جاسوسی محاکمه شد.

بعد از این ناکامی گزینه بعدی رجوی، رژیم بعث عراق بود.



رجوی و آغاز جنگ ایران و عراق

ارتباط مجاهدین خلق با صدام حسین در بعد از انقلاب اسلامی، بر اساس نوارهای ویدئویی به دست آمده از مذاکرات سران سازمان با مسئولین اطلاعاتی و نظامی رژیم بعث، به قبل از آغاز جنگ در شهریور سال ۱۳۵۹ بر می گردد. در این نوارها به روشنی به اثبات می رسد که قبل از شروع جنگ، نفرت سازمان در بغداد به بحث و گفتگو با مقامات عراقی و دادن اطلاعات مشغول بوده اند.

رجوی در سال ۱۳۵۸ سفری مخفیانه به پاریس داشت و در آنجا با واسطه گری فرانسه دیداری با مقامات رژیم بعث عراق به عمل آورد و برنامه ریزی ها و هماهنگی ها صورت گرفت. قرار بر این شد که صدام از خارج و رجوی از داخل کار نظام نوپای جمهوری اسلامی را یکسره کنند. واقعه ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ که مجاهدین خلق آن را سرآغاز مبارزه مسلحانه با نظام می نامند در راستای همین طرح عملی گردید. رجوی همیشه افتخار می کرد که بعد از پیروزی انقلاب، همه به دنبال تشکیل حزب رفتند اما او تشکیلات نظامی ایجاد کرد و به جمع آوری سلاح پرداخت.

موضع رجوی از ابتدای جنگ عملاً به نفع دشمن متجاوز بود. او خائنانه مدعی بود از آنجا که با جمهوری اسلامی مرزبندی دارد، در صفوف و سنگرهای مستقل به دفاع از میهن برخواهد خواست و این ترفندی برای عدم حضور مؤثر در دفاع از میهن در برابر تجاوز خارجی بود. در آغاز جنگ، حضور نیروهای مجاهدین خلق در جبهه ها هم حاصلی به جز کارشکنی، ایجاد تنش، و جاسوسی به نفع دشمن نداشت.

همچنین مسعود رجوی در پیام نوروزی ۱۳۶۰ با وقاحت تمام ایران را آغازگر جنگ معرفی کرد و تلویحاً مردم را از شرکت در دفاع علیه دشمن متجاوز منع نمود، در حالی که ملل متحد طی بیانیه ای بر این که عراق آغازگر جنگ بوده صحه گذاشت. زمانی که تمامی نیروهای نظامی و انتظامی کشور در جبهه ها درگیر دفاع از خاک میهن بودند، نیروهای مجاهدین خلق در داخل شهرها به سود دشمن به تشدید نا امنی و مقابله با نظام پرداختند و عملاً راه را برای دشمن هموار نمودند.

با شکست طرح های خائنانه و عدم موفقیت در سرنگون کردن نظام، علیرغم ترورهای آن زمان، رجوی به فرانسه گریخت و زیر چتر حفاظتی غرب، همسو با تهاجم نیروهای متخاصم خارجی، به هدایت عملیات تروریستی علیه مردم عادی در داخل کشور پرداخت و این کار را زدن سرانگشتان رژیم نامید. در این اقدام ضد ملی بسیاری از شهروندان عادی، قربانی شدند. او وقتی در این اقدام هم موفق نشد، رو در بایستی را به طور کامل کنار گذاشت و به عراق رفت و همسو با دشمن وارد جنگ ایران و عراق شد و خدمات جاسوسی خود را در طول جنگ به دشمن ارائه داد.



رجوی در کنار دشمن متجاوز به خاک میهن

مسعود رجوی سوار بر قطار جنگ، با حمایت بی دریغ مالی، لجستیکی و آموزشی رژیم بعث، علیه مرزبانان و مدافعان میهن، وارد کارزار گردید. او تصور می کرد با ارائه خدمات جاسوسی و نظامی به صدام حسین خواهد توانست به مقصد خود یعنی تهران برسد و حکومت ایران را به دست آورد. نقش خائنانه رجوی در طول جنگ بر کسی پوشیده نیست. همکاری با دشمن متجاوز به خاک میهن بالاترین خیانتی است که در تمامی جهان در طول زمان شناخته شده است و در هیچ جا بخششی در این خصوص صورت نگرفته است.

اگر رجوی کوچکترین حسابی روی مردم ایران برای رسیدن به قدرت باز می کرد هرگز دست به چنین خیانت آشکاری نمی زد که اینگونه مورد تنفر و انزجار همیشگی ملت ایران قرار گیرد. او به قدری تشنه قدرت بود که خام خیالانه تصور می کرد دست زدن به این خیانت عظیم مقصود او را برآورده خواهد کرد. او فاقد بصیرت کافی بود تا از وقایع تاریخی عبرت بگیرد و بداند که در چنین موقعیت و شرایطی هرگز از گندم ری نخواهد خورد.

رجوی بعد از برقراری آتش بس

در سال ۱۳۶۷ به دنبال پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از جانب ایران و برقراری آتش بس بین دو کشور، رجوی که به عنوان زانده جنگ خود را کاملاً در بن بست می دید استراتژی "جرقه و جنگ" را ابداع نمود و آشکارا تلاش کرد تا جنگ بین دو کشور مجدد از سر گرفته شود.

این خائنانه ترین ترفندی بود که آشکارا از جانب رجوی برای رسیدن به قدرت، علیه عالی ترین مصالح ملت و مملکت، به کار گرفته شد. بر اساس این طرح، رجوی علنی می گفت: "باید تلاش کرد تا با جرقه ای دیگر، جنگ بین دو کشور مجدد از سر گرفته شود." او برای رسیدن به قدرت حاضر بود کشتار و ویرانی را برای ملت خود به ارمغان آورد. همچنین او تنها اپوزیسیون جمهوری اسلامی بود که در جریان بحران ساختگی هسته ای، مدافع تحریم علیه ملت ایران بود و حتی پا را فراتر گذاشته و غرب را برای حمله نظامی به ایران تشویق می کرد.

رجوی پس از سقوط صدام حسین

بعد از اشغال عراق توسط ارتش آمریکا و سقوط صدام حسین، رجوی که این بار خود را در بن بست مرگبارتری می دید تمام تلاش خود را به کار گرفت تا با دخالت در امور داخلی عراق و حمایت از جریانات تروریستی در این کشور، حاکمیت نوپای مردمی در عراق سقوط کرده و رژیم همبند رژیم بعث حاکم گردد تا شاید دوباره جنگ با ایران آغاز شود. این سیاست در سال های اخیر، رجوی را در کنار القاعده، داعش، و بقایای حزب بعث قرار داد.

رجوی با جنگ زنده است و بدون جنگ، آشوب و بحران نمی تواند به حیات خود ادامه دهد. وقتی امیدی به شروع جنگ نباشد تا رجوی بتواند بر آن سوار شود دیگر حیاتی هم برای او متصور نخواهد داشت.

رجوی بعد از اخراج از عراق

مقرر شد کشور آلبانی خانه آخر فرقه رجوی باشد، جایی که ظاهراً قرار است نیروهایش دوران بازنشستگی خود را سپری نمایند. در حال حاضر فرقه سازمان مجاهدین خلق در شرایطی قرار دارد که حتی نمی تواند زنده یا مرده بودن رهبر خود را به روشنی تعیین و اعلام نماید.



در محافل مدافع این فرقه، بحث عبور از مسعود رجوی روزبه روز قوت بیشتری می گیرد. شاهزاده سعودی او را "مرحوم" ملقب کرد و تاکنون نیز موضعی دال بر این که منظوری به غیر از متوفی داشته اعلام ننموده است. او برای پاک کردن گذشته ی سراسر جنایت و خیانت این فرقه، بدین ترتیب برنامه عبور از رجوی را برای سازمان مجاهدین خلق، رقم زد. آیا فرقه مجاهدین خلق برای جلب کمک های خارجی به طرح عبور از مسعود تن می دهد؟ آیا این فرقه می تواند بدون حضور رهبر عقیدتی اش به حیات خود ادامه دهد؟ آیا فرقه رجوی و حامیانی نظیر عربستان سعودی می توانند فرمول مشترکی برای همکاری پیدا کنند؟



بیانیه انجمن نجات - قابل توجه خانواده ها (۳)



انجمن نجات - ۸ مهر ۱۳۹۵

به نام خدا

همانطور که اطلاع دارید، استقرار و ماندن در عراق سیاست استراتژیک فرقه رجوی در طول این سالیان بود. مسعود رجوی تلاش می کرد تا به هر قیمتی در عراق بماند. اما با استعانت خداوند متعال و استقامت خستگی ناپذیر خانواده های دردمند و رنج کشیده، اردوگاه لیبرتی، همانند پادگان اشرف، بالاخره تخلیه شد و فرقه از عراق اخراج گردید.

استقرار فرزندان در آلبانی را به فال نیک می گیریم چرا که با خروج آنان از وضعیت جنگی و خطرناک عراق، قطعاً فرصت های مناسبی برای رهایی آنان از اسارت فرقه رجوی در آینده فراهم خواهد شد.

خوشبختانه بعضی از افراد در آلبانی این موقعیت را به دست آوردند تا از طریق تلفن یا فضای مجازی با خانواده هایشان در ایران ارتباط برقرار نمایند. ضروری است خانواده های محترم در موقعیت جدید به دست آمده به نکات مهم ذیل توجه داشته و هوشیارانه عمل نمایند:

پاسخگویی و حفظ ارتباط خانوادگی و عاطفی با فرزندان و بستگان از اولویت های مهم می باشد. لکن ضروری است با پاسخ منفی به ترفندهای سازمان یافته فرقه رجوی، تنها ارتباطی سالم و عاطفی (نه هدایت شده توسط فرقه) با فرزندان حاصل گردد.

لازم است در تماس ها از پذیرفتن و پاسخگویی به افراد واسطی که به اصطلاح از طرف فرزندان تماس می گیرند و تقاضای پول، آدرس، شماره تلفن و غیره دارند خودداری شود.

در بعضی از تماس های هدایت شده توسط فرقه، ممکن است فرزندان بالاجبار تقاضای پول و امکانات قابل توجه یا سرمایه برای کسب و کار نمایند. هوشیاری و توجه خانواده ها در این زمینه توصیه می گردد.

کمک مالی به فرزندان که در آلبانی از فرقه جدا شده اند، امری پسندیده و قابل احترام است. ولی مستلزم کانالی مطمئن، سالم و قانونی می باشد.



نیت و خواست خانواده ها رسیدن به فرزندانشان در هرکجای دنیا است. هدف صرفا تخلیه اردوگاه ها و جابجایی نمی باشد. آنان حق مسلم خود یعنی دیدار را طلب می کنند.

حق طبیعی خانواده هاست که با مساعدت کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان در آلبانی، امکان تماس تلفنی، مکاتبه ای و حتی ملاقات حضوری با فرزندانشان فراهم گردد.

اعتقاد راسخ بر این است که با فراهم شدن محیط غیرکنترلی و حق انتخاب آزاد، اکثر افراد از فرقه رجوی جدا شده و به آغوش خانواده ها باز گردند.

آه پدران گریبان فرقه رجوی را گرفت

انجمن نجات مرکز سمنان - ۸ مهر ۱۳۹۵



از جانب دفتر انجمن نجات استان به منزل خانواده رودباری رفتیم تا ضمن تبریک به خاطر انتقال حسن رودباری به آلبانی این خبر را به پدر پیرش بدهیم. آقای رودباری با تبسمی بر لب از ما استقبال نمود و ضمن خوش آمدگویی از اینکه برای دیدار با ایشان رفتیم بسیار خوشحال شدند. در این دیدار که دیگر اعضای خانواده هم حضور داشتند من خودم را معرفی کردم. گفتم سال های زیادی را در این فرقه بودم و حسن را از نزدیک می شناسم بسیار خوشحال شدند. آنها گفتند خوش به حال شما که برگشتید و آزادانه زندگی می کنید.

آنها هم آرزو کردند روزی پسرشان برگردد و طعم شیرین زندگی را بچشد. آقای رودباری گفت پسرم جوان بود که رجوی او را از من گرفت. داغ و دوری حسن مرا از پا در آورد. مادرش تقریباً ده ماه قبل فوت کرد. آه که چقدر انتظار کشید و مداوم می گفت حسن می آید. خدا لعنت کند رجوی را بسیاری از خانواده ها را از هم پاشید. چرا اجازه نمی دهد خانواده ها با فرزندان شان دیدار کنند. او جواب همین یک مادر را در روز جزا نمی تواند بدهد. چوب خداوند صدا ندارد ولی رجوی را خوار و خفیف کرد و می کند.

واقعاً بی معناترین و مضحک ترین شعار سازمان همین شعار " مبارزه برای آزادی مردم ایران " است. آخر کدام مبارزه! جنگ با چه کسی! با هم وطن و هم خاکت؟! این چه طور مبارزه ای است که در راهش برادر خودت را بکشی و ترور کنی! این ها همه تلاش سران فرقه برای کسب قدرت است و بس. آنها بویی از انسانیت نبرده اند.

این پدر چنان با سوز صحبت می کرد و آنچنان داغی به دل داشت که شکی نیست همین ناله ها دودمان رجوی را بر باد خواهد داد.



وی گفت الان هم معلوم نیست باز سر در کدام آخور می خواهد بگذارد و با چه کسی زد و بند کند. حرفهای این پدر تنها گوشه ای از عملکرد و کارنامه ننگین رجوی بود.



صادقانه و صمیمی سخن می گفت و حرفهایش به دل می نشست. طوری که دوست نداشتیم ایشان را ترک کنیم اما به دلیل کسالتی که داشتند سعی کردیم زیاد مزاحم ایشان نشویم و خداحافظی کردیم. ایشان ما را بدرقه کردند و باز هم از خدا خواستند که زمینه آزادی فرزندشان از اسارت رجوی فراهم شود و رجوی هم به سزای اعمال خود برسد.



هزینه استقرار دشمنان ایران در قلب آلبانی چقدر است؟

پارس تودی به نقل از پارنا، آلبانی، نوزدهم سپتامبر ۲۰۱۶

رسانه آلبانیایی پارنا "Parrena" در گزارشی با عنوان "آلبانی در آستانه جنگ، نتیجه پذیرش مجاهدین" از حضور گروه تروریستی مجاهدین در کشور آلبانی انتقاد کرد.



راديو آلبانیایی پارس تودی: رسانه آلبانیایی پارنا "Parrena" در گزارشی با عنوان "آلبانی در آستانه جنگ، نتیجه پذیرش مجاهدین" ضمن انتقاد از حضور گروه تروریستی مجاهدین در کشور آلبانی نوشت: همچون صهیونیست ها که در قرن گذشته در سرزمین فلسطین مستقر شدند، ۳۰۰۰ تن از اعضای گروه تروریستی مجاهدین نیز در آلبانی ریشه دوانده اند.

این پایگاه اینترنتی در ادامه آورده است: "مشکل مطلقاً این نیست که ما با گروهی از انسان ها که متعلق به قومیت، نژاد و مذهبی خاص هستند، سر و کار داریم بلکه مسئله اساسی اینجاست که اعضای گروه تروریست مجاهدین، دشمنان نظام جمهوری اسلامی ایران به شمار می آیند. نه تنها دشمنان در ایدئولوژی، بلکه جنگجویان فعالی هستند که نظام ایران به صورت رسمی آن ها را دشمن خود اعلام کرده است.

با پذیرش اعضای گروه مجاهدین توسط آلبانی، جبهه جنگ ایران-اروپا در میان سرزمین آلبانی قرار دارد. این گروه به زودی رسانه های خود را راه اندازی کرده و به فعالیت در داخل مرزهای آلبانی شدت خواهند بخشید و این در حالی است که مورد محافظت دولت آلبانی قرار دارند."

رسانه آلبانیایی زبان "Parrena" در ادامه با طرح این سوال که "آیا آلبانی به چنین خطری نیاز داشت؟" می نویسد: "البته که هر چیزی قیمتی دارد. برای این که این معامله انجام شود، چند ماه پیش جان کری، وزیر امور خارجه ایالات متحده امریکا به آلبانی آمد. اما سوال اینجاست که هزینه این معامله چقدر است تا دشمنان ایران در قلب آلبانی مستقر شوند؟ چنین معامله ای اگر در مسیر منافع ملی آلبانیایی ها مانند "اتحاد کوزوو با آلبانی" باشد، توجیه می شود. اما طی ماه های گذشته، تغییری در شهرهای آلبانی دیده نشده است، به جز این که اعضای گروه مجاهدین، به مراکز فروش موبایل حمله ور شده تا با آخرین مدل از گوشی های همراه و تبلت ها مجهز شوند."



این رسانه به انتقاد از دولت آلبانی ادامه داد و نوشت: "افکار عمومی آلبانی در زمان مناسب نتوانست درک کند که آوردن جنگ به خانه خود، به چه معناست! رویای هر سیاستمدار آلبانیایی این است: «روابط با آمریکا خوب باشد و دیگر مسائل اهمیت ندارد». بنابراین "ادی راما" نخست وزیر آلبانی با این تفکر استفاده از فرصت به این عرصه گام نهاد. آیا تمجید سفیر امریکا از دولت راما به دلیل نتایج شگفت انگیزش در اوج عملیات مبارزه با مواد مخدر، قسمتی از این معامله بوده است؟!

آیا ناتوانی سیاسی «لولزیم باشا»، رییس حزب مخالف دموکراتیک و فشار بر «ایلیر متا»، رییس حزب LSI و رییس پارلمان آلبانی بخشی از این معامله است؟! حتی شاید ماندن بر مسند حکومت در دوره آتی نیز بخشی از این معامله باشد؟ اگر چنین مسایلی قیمت معامله را تعیین کرده باشد، بدین معنی است که آلبانیایی ها جنگ را با قیمت بسیار ارزان به خانه خود آوردند."

"Parrena" در خاتمه می نویسد: "در حال حاضر آمریکا به سمت بهبودی روابط با ایران پیش می رود و اتحادیه اروپا نیز اقدامات جدی را در جهت بهبود روابط با ایران انجام داده است. اما ما، "وطن اعضای گروه تروریستی مجاهدین" چه کاری را انجام داده ایم و چه به دست آورده ایم! مجاهدین، جنگی را که چندین دهه پیش آغاز کرده اند اکنون در "سرزمین وعده شده" و در فلسطینی که در قلب بالکان نمود پیدا کرده است، ادامه خواهند داد.

راستی، با وجود این گروه چه اتفاقی خواهد افتاد؟! رسانه‌ها در حال چه کاری هستند؟

آیا رسانه‌ها هم در فقر اطلاعاتی درباره این موضوع به سر می‌برند؟! نه، چنین چیزی ممکن نیست. با کمترین جستجویی در گوگل یا ویکی‌پدیا می‌توان همه چیز را درباره مجاهدین فهمید و خطری را که از سوی آن‌ها به وجود خواهد آمد، می‌توان درک کرد. اما به نظر می‌آید که رسانه‌ها نیز همچون مسایل دیگر مربوط به دولت، درباره این موضوع نیز خود را به بهایی اندک فروختند."

۱۳۹۵ / ۷ / ۳



آلبانی

رهبر دمکرات های امریکا ، گمراه در پیچ و خم تبلیغات مجاهدین

انجمن نجات مرکز فارس - ۱۰ مهر ۱۳۹۵



در حالی که پروپاگاندای مجاهدین خلق سعی بیهوده می کند که اخراج از عراق را " انتقال پیروزمندانه " بنامد، برخی حامیان غربیش از اساس درباره ی این گروه، اهداف و واقعیت درونی آن ناآگاه هستند.

برخی از این افراد چنان ناآگاه هستند که وقتی پروپاگاندای فرقه وادارشان می کند بیانیه ای درباره ی آن چه انتقال موفق همه ی ساکنان لیبرتی " می نامند، بنویسند، آن ها حتی نمی دانند ساکنان لیبرتی شامل چه کسانی می شود.

رهبر اقلیت دمکرات های خانه نمایندگان امریکا، خانم نانسی پلوسی در بیانیه کذایی خود به مناسبت پایان انتقال اعضای مجاهدین خلق به آلبانی، آخرین ساکنان لیبرتی را " آخرین خانواده ها " می نامد! او ادعا می کند که این جابجایی " آغاز فصلی تازه و امیدوارانه برای خانواده هایی را رقم می زند که رنج های خشونت و سرکوب را کشیده اند.

البته از نگاهی کنایه آمیز به اظهارات خانم پلوسی، می توان به ایشان حق داد ، چون خانواده ها در درون کمپ های مجاهدین از جمله اشرف ، لیبرتی و اورسوردواز و دیگر کمپ های گروه، همواره تجربیات هولناک و تلخی را از سرگذرانده اند. در حقیقت ، خانواده در فرقه مجاهدین خلق معنا و کاربردی ندارد . "خانواده " ، خلاف ارزش های سازمانی بخوانید کیش شخصیتی مسعود رجوی است.

بنا به گزارش ها، اسناد و شواهد بی شمار، در فرقه ی رجوی ، مجرد اجباری ست. بیش از سه دهه قبل، پس از انقلاب کذایی ایدئولوژیک مسعود رجوی همه ی اعضا را وادار به جدا شدن از همسرانشان کرده، از آن پس ازدواجی در سازمان



رخ نداد مگر ازدواج های مکرر و همزمان شخص مسعود رجوی با زنان عضو شورای رهبری سازمان. همچنین، همه ی کودکان از کمپ های مجاهدین خارج شدند و به بهانه های واهی به اروپا فرستاده شدند. در حال حاضر، درمناسبات سازمان مجاهدین خلق حتی اگر برخی اعضا با هم نسبت خواهر و برادری یا هر نسبت خانوادگی دیگری داشته باشند، به عمد در واحدهای متفاوت نگه داشته می شوند، به نحوی که نتوانند روزانه یکدیگر را ببینند. افراد یک خانواده بنا به شهادت اعضای جدا شده تنها یک یا دوبار در سال که معمولاً به هنگام جشن ها و مراسم دست جمعی سال نو می باشد، می توانند یکدیگر را به مدت کوتاه و تحت نظارت مسئولین ارشد ملاقات کنند. در نشست های خود انتقادی فرقه ای، مانند غسل هفتگی و عملیات جاری، فکر کردن به خانواده یکی گناه نابخشودنی تلقی می شود که اعضا به خاطر آن باید مورد انتقاد شدید از سوی خود و هم رده ها و مسوولینشان قرار بگیرند. این است مفهوم خانواده در فرقه ی رجوی.

خانم نانسی پلوسی، به عنوان یک سیاستمدار ارشد باید آگاهانه تر و با دقت بیشتر درباره ی واقعیت و ماهیت گروه ها و افراد تحت حمایتش برخورد کند. البته این بیانیه ی مضحک نخستین بار نیست که پرده از بی اطلاعی شدید خانم پلوسی درباره ی مجاهدین خلق بر می دارد. به نظر می رسد که پروپاگاندای فرقه ی رجوی درصدد است که فقط از نام ایشان سوء استفاده کند. در پیامی که پیش تر، رسانه های فرقه ی رجوی از خانم پلوسی منتشر کردند، مدعی شدند که ایشان به "گردهمایی بزرگ مقاومت" درود فرستاده و از فرقه حمایت کرده است. با این وجود متن پیام متناقض و کاملاً مغایر با سیاست های سازمان مجاهدین خلق به نظر می رسد چرا که خانم پلوسی در این پیام به تعهد امریکا به دیپلماسی و رابطه با ایران تأکید میکند و "توافق اتمی با ایران را نشانه یک دوران جدید امنیت و ثبات در منطقه و سراسر جهان" می داند. حال آن که توافق هسته ای همواره یکی از دلایل اصلی مخالفت مجاهدین خلق با آن چه مدارا با نظام جمهوری اسلامی می خواند، بوده است.

به هر روی، خانم پلوسی و دیگر سیاستمداران ناآگاه، گمراه یا ساده لوح ممکن است فکر کنند که گرفتن مبالغ هنگفت از فرقه رجوی برای ده دقیقه صحبت در حمایت از آن یا نوشتن یک پیام تبریک درباره ی "انتقال پیروزمندانه" آن ها را کفایت میکند، اما باید درباره ی آن چه می گویند یا می نویسند مراقب و هوشیار باشند. گاهی حقیقت چنان روشن است که ممکن است فرد با پنهان شدن پشت پروپاگانداها احمق به نظر برسد. (چنانکه حتی خود فرقه ی رجوی هم تاکنون ادعا نکرده است که درون کمپ لیبرتی خانواده های مجاهدین خلق ساکن بوده اند)

حقیقت محض، خانواده هایی هستند که سالهاست رنج فقدان و هجران عزیزان خود را به جان خریده اند و علیرغم تلاش های بسیار موفق به دیدار عزیزانشان در فضایی آزاد و دمکراتیک، نشده اند.

مزدا پارسی

نشخوار یک مشت دروغ مریم قجر در مصاحبه با اسکای نیوز عربی



انجمن نجات مرکز مازندران - ۱۰ مهر ۱۳۹۵

ملکه ترور و خشونت مریم قجر در مصاحبه با خبرنگار اسکای نیوز عربی باز هم سعی نمود یک مشت دروغ سر هم کند و به خورد این خبرنگار بدهد اکنون قصد داریم قسمتی از اراجیف گفته شده وی را مورد بررسی قرار دهیم تا مشخص شود که او چیزی در چنته نداشته و همه شعارهای او مبنی بر به اصطلاح سرنگونی کشک و دروغ می باشد.

خبرنگار از مریم قجر سؤال می کند: شما مدعی هستید مرحله سرنگونی عملاً آغاز شده است، آیا شما توان آن را دارید؟ مریم قجر با دریدگی خاص خود عنوان می کند: مردم این رژیم را نمی خواهند!!! این اپوزیسیون است که از استقبال به اصطلاح گسترده مردمی برخوردار است!!!

کسی نیست از این زن فریبکار سؤال کند از کدام حمایت حرف می زنید اگر بحث تان حمایت خانواده ها می باشد که اصلاً اینگونه نیست در داخل کشور همه شما را مشت می زدور و جنایت کار و قاتل مردم ایران می شناسند و آیا نشان



دادن چند اعلامیه در داخل کوه و بیابان و نشستن در داخل ماشین و فیلم گرفتن و پخش آن نشانه حمایت به اصطلاح مردمی شماست؟ اگر مریم قجر این زن شوهر مرده از افشای سایت های هسته ای ایران دم می زند همه می دانند که تمام اطلاعات این سایت ها را سازمان جاسوسی اسرائیل غاصب یعنی موساد به شما می داده تا بتوانید دست به افشاکاری بزنید حالا که این مسئله حل شده دیگر چه دستاویزی برای آویزان شدن به کشورهای حامی تروریست دارید؟

مریم قجر در قسمت دیگری دم از شرایط به اصطلاح انفجاری جامعه ایران حرف می زند ولی یادش رفته که شوهر مرحوم شده اش سالیان پیش هم این جمله را هزاران بار خرج نموده اگر چشمتان کور نبود می توانستید حداقل حمایت مردم ایران از حکومت را در تظاهرات ۲۲ بهمن را ببینید تا متوجه شوید که آیا جامعه ایران شرایط انفجاری دارد یا خیر؟

مریم قجر زن داعشی و تکفیری در جای دیگری باز هم به مسئله مماشات غرب با جمهوری اسلامی ایران اشاره می کند ولی یادش رفته مطرح کند که طی این سالیان تنها چیزی که از آمریکا به ایران رسیده دشمنی و تحریم بیشتر علیه مردم ایران بوده است. آیا شما نمی توانید ببینید چگونه هنوز بعد از توافق هسته ای ایران جناح جنگ طلب آمریکا به دنبال تحریم های بیشتر علیه ایران می باشد؟ چرا خودتان را گول می زنید شما تا فرق سر در منجلاب خیانت علیه مردم ایران فرو رفته اید و بعد ادعای مماشات غرب با ایران را دارید؟ مگر یادمان رفته که وقتی غرب علیه ایران تحریم های جدیدی وضع می کرد شما بودید که بر طبل توخالی کوبیده و مطرح می کردید نه خیر تحریم ها را بیشتر کنید این کم است.

مگر حامیان غربی فرقه در حرف های خود اذعان نکردند که بیشتر از این تحریم ها به مردم ایران فشار می آید ولی شما باز هم بر تحریم بیشتر بر مردم ایران اصرار داشتید پس اکنون دم زدن از مماشات غرب با ایران دروغی بیش نیست و دیگر خریداری ندارد.

در ادامه مصاحبه خبرنگار روی سؤال خوبی انگشت می گذارد و سؤال می کند اگر تمایل مردمی برای سرنگونی حکومت ایران وجود داشته باشد این شما را آلترناتیو می کند؟

مریم قجر برای این که به سؤال خبرنگار جواب بدهد با رندی تمام باز هم سعی می کند آن گونه نشان دهد که مردم ایران خسته شدند و آنان دارای حمایت به اصطلاح اجتماعی هستند!!! ولی چیزی که در جامعه ایران نمود بیرونی دارد دیگر کسی نه فرقه رجوی را می شناسد و نه حاضر است در مورد آن صحبت کنند چرا که آنان به فسیل هایی ما قبل تاریخ تبدیل شده اند که حتی به درد موزه هم نمی خورد. شعار دادن در مورد حمایت به اصطلاح مردمی دروغی بیش نیست و بیشتر برای خرج کردن نزد شیوخ منطقه به کار می آید تا بتوانند با فریبکاری پول بیشتری دریافت کنند.



در ادامه مجری از مریم قجر این زن داعشی و تکفیری سؤال می کند، چرا شما مطرح می کنید حکومت ایران ضعیف تر شده است اکنون این حکومت در نقطه قوی تری قرار دارد؟

مریم قجر این زن دروغگو باز به به نشخوار حرف های شوهر مرده اش می پردازد و استدلال می کند که حکومت ایران در شعارهایش شکست خورده است و یک مقاومت به اصطلاح سازمان یافته جلویش قرار دارد (اگر کسی این فرقه را نشناسد فکر می کند که عددی است و اکنون از عراق رانده و در آلبانی مانده، آیا دیگر می توان این گروه وامانده را "مقاومت به اصطلاح سازمان یافته" نام نهاد؟) در انتها مریم قجر به ذهن گچ گرفته خود فشار می آورد و می گوید علت ضعیف بودن ایران در تضاد در بین سران حکومت و جنگ داخلی شان می باشد حرفی که سالیان این کلمات توسط رجوی مرحوم شده نشخوار شده و حرف جدیدی نیست.

در ادامه مصاحبه خبرنگار سؤال خوبی می پرسد مبنی بر این که اکنون کمپ اشرف و لیبرتی بسته شده است به ذهن می رسد که این یک پیروزی برای ایران است چرا که شما از مرزهای ایران هزاران کیلومتر دور تر شده اید؟

ولی مریم قجر در جواب این خبرنگار باز هم با رندی تمام مطرح می کند که این پیروزی برای فرقه رجوی بوده است چرا که جمهوری اسلامی قصد نابودی ما را داشته است !!! و این که به کشور آلبانی آمدم پیروزی برای ما می باشد. حال باید این سؤال را از مریم قجر پرسید پس همجواری در کنار مرزهای کشور برای سرنگونی چه شد؟ آن موقع که ارتش بی یال و اشکم شما جوان بود هیچ کار نتوانست بکند حالا در اروپا باز هم ادعای سرنگونی با افراد پیر و پاتال خود را دارید؟

چرا مریم قجر روی واقعیت های شکست اخراج فرقه از عراق انگشت نمی گذارد؟ چرا سعی دارد به مانند همیشه این شکست را به پیروزی تبدیل کند؟ ما می دانیم اگر این زن فریبکار حرفی در مورد شکست بزند دیگر از تشکیلاتش چیزی باقی نخواهد ماند، البته در این حالت هم باقی نخواهد ماند و شاهد خواهیم بود که این اخراج و پس لرزه های آن تمام تشکیلات فرقه رجوی را فرا بگیرد.

در ادامه مریم قجر باز هم در مورد ایران فردا حرف می زند و به نشخوار حرف های گذشته اندر باب آزادی زنان !!! و آزادی ادیان !!! و بقیه مسائل که اصلاً هیچ اعتقادی به آن ها نداشته حرف می زند اگر وی ذره ای اعتقاد داشت ابتدا در مناسبات فرقه رجوی پیاده می نمود ولی شاهد بودیم شدیدترین فشار و اختناق را در مناسبات خود برقرار نمود و اکنون دم زدن در مورد آزادی !! و غیره دروغی بیش نیست و بیشتر به درد مصاحبه های تکراری می خورد.

در انتهای مطلب به یکی از دروغ های دیگر مریم قجر اشاره می کنیم تا دریابیم که تمام حرف های وی در مورد آلترناتیو بودن و به اصطلاح سرنگون کردن و ... دروغی بیش نیست.



خبرنگار از وی سؤال می کند دختر شما در کجاست؟ مریم قجر در جواب می گوید هنوز در لیبرتی (عراق) می باشد و در ادامه هم به نقش عواطف مادر نسبت به فرزند، چیزهایی را سر هم می کند ولی نکته اصلی این است که دختر وی یعنی اشرف ابریشم چی (با نام جعلی اشرف تهرانی دختر مریم قجر) در تاریخ ۵ شهریور ۹۵ به کشور آلبانی انتقال یافته و حتی خبرنگار در ابتدای مصاحبه بیان نمود که اکنون که این مصاحبه را انجام می دهیم کمپ اشرف و لیبرتی در عراق بسته شده است. حال چگونه هنوز دختر این زن مکار یعنی مریم قجر در لیبرتی می باشد خودش جای سؤال دارد؟

فرقه رجوی که اکنون بر طبل توخالی پیروزی می کوبد، چرا قبل از اینکه تعداد زیادی کشته شوند به اروپا انتقال نیافتند؟ فقط و فقط، خواست رجوی مرحوم شده این بود که افراد در عراق بمانند و حتی حاضر بود همه افراد در لیبرتی کشته شوند و کسی زنده عراق را ترک نکند.

این شامورته بازی مریم قجر برای همه کسانی که شخصیت فریبکارانه او را می شناسند چیز جدیدی نیست. حال قضاوت را به عهده خوانندگان می گذاریم تا به این سؤال اصلی پاسخ دهند همجوار بودن با کشور ایران به اصطلاح سرنگونی را می توانست به ارمغان بیاورد یا در کشور آلبانی؟

هادی شبانی

گزارش منحصر به فرد از داخل اردوگاه مجاهدین

شبکه العالم - ۸ مهر ۱۳۹۵

شبکه العالم برای نخستین بار، گزارشی را از داخل اردوگاه موسوم به "لیبرتی" که عناصر گروه تروریستی مجاهدین در آنجا نگهداری می‌شدند، پخش کرد.



خبرنگار شبکه العالم روز سه شنبه از بغداد گزارش داد، این اردوگاه در غرب پایتخت عراق قرار داد و تا پیش از این بیش از سه هزار نفر از عناصر گروه تروریستی مجاهدین، در آن نگهداری می‌شدند.

آخرین گروه از این تروریست‌ها در لیبرتی، به آلبانی منتقل شدند.

"وسام التمیمی" خبرنگار شبکه العالم تأکید کرد که تیم خبری العالم، تنها شبکه ای است که توانسته وارد این اردوگاه شود.

این اردوگاه بسیار مجهز، اکنون کاملا متروکه شده است.

خبرنگار العالم تأکید کرد، هنگامی که اردوگاه لیبرتی تحت تصرف گروه تروریستی مجاهدین بود، خبرهای درز کرده از آنجا، از این حکایت داشت که این اردوگاه محلی برای حذف تعداد قابل توجهی از عناصر این گروه بود که می‌خواستند از این گروه جدا شوند و به کشور خود بازگردند.

از بعضی از اتاق‌های این اردوگاه، صدای فریاد برخی از عناصر بازداشت شده هنگام شکنجه به گوش رسیده است. در پایان نیز قبل از تخلیه اردوگاه، بسیاری از این اعضا به قتل رسیدند.



خبرنگار العالم خاطر نشان کرد: در قسمت های مختلف این اردوگاه گشت زدیم؛ این اردوگاه اکنون کاملا خالی است و هیچ کدام از عناصر مجاهدین دیگر در اینجا حضور ندارند.

خبرنگار العالم تأکید کرد که همه از جنایت های این گروه تروریستی علیه مردم عراق و همچنین مردم ایران آگاهند و دولت عراق سرانجام توانست به حضور عناصر این گروه در این کشور به صورت کامل پایان دهد، و پس از سالها بحث و بررسی و مذاکره، پرونده آنان را ببندد.

خبرنگار العالم خاطر نشان کرد که در جریان بازدید از اتاق ها و سالن های مختلف اردوگاه لیبرتی، متوجه شد که دیوار یکی از اتاق ها کاملا تقویت شده و مانند یک سنگر بسیار مستحکم است، و این گونه به نظر می رسد که آنجا محل استقرار یکی از سرکردگان مهم این گروه بود.

خبرنگار العالم افزود، مسؤولان اردوگاه هیچ اظهار نظری در این باره نکردند، و با وجود اصرار و پافشاری های ما، مسؤولان به بهانه مسائل امنیتی از پاسخ خودداری کردند.

بر اساس گزارش ها، در این اردوگاه بیش از سه هزار نفر از عناصر مجاهدین مستقر بودند ولی اکنون همه آن ها به خارج از عراق منتقل شده اند، و سرانجام پرونده سرشار از جنایت این گروه تروریستی در عراق بسته شد.

فرقه ها مانند برده دارها به خوبی آگاه هستند که خانواده و دوستان در هر جامعه یی، نقش یک سپر حفاظتی (روانی و مادی) را برای افراد در مقابل بی رحمی جامعه ی بزرگتر ایفا می کنند. تا زمانی که چنین سپری وجود داشته باشد، افراد احساس امنیت کرده و به سادگی حاضر نیستند خود را کاملا تسلیم فرد دیگری مثل یک رهبر فرقه و یا یک برده دار کنند. بنابراین قدم اول در به بردگی کشیدن فرد این است که این سپر دفاعی از او گرفته شود و فرقه و روابط فرقه یی و یا روابط برده داری جایگزین خانواده و دوستان گردد.

کتاب فرقه های تروریستی و مخرب

نویسنده و مترجم: دکتر مسعود بنی صدر

پیروزی های خیالی فرقه رجوی در مقاطع مختلف!!!

آقای هادی شبانی عضو جدانشده از فرقه رجوی



انجمن نجات مرکز مازندران - ۲۵ مهر ۱۳۹۵

برای شناخت ماهیت فرقه ای رجوی، باید به زمان شروع اعلام جنگ مسلحانه یعنی سی خرداد ۶۰ برویم و این که اعلام به اصطلاح پیروزی های پی در پی فرقه رجوی شروع شد. بعد از سی خرداد ۶۰ مرحوم رجوی با فرار به فرانسه و اعلام عملیات های ترور در داخل کشور سعی نمود در محافل سیاسی وقت در اروپا این گونه وانمود کند که سازمان وی به پیروزی های بزرگی رسیده است!! و اکنون دیگر حکومت ایران به سرنگونی نزدیک است و بر این اساس با تحلیلی غلط اعلام نمود که سرنگونی حکومت ایران در عرض شش ماه امکان پذیر می باشد. اعلام سرنگونی خیالی رجوی در شرایطی انجام می گرفت که نیروهای وی در داخل کشور هر روز تلفات زیادی می دادند. حکومت ایران درگیر جنگ ضد میهنی عراق علیه ایران بوده و از طرف دیگر در منطقه کردستان هم درگیر گروه های کردی بود که سعی داشتند با زور سلاح و کشتار، بر مردم منطقه کردی حکم برانند. البته باید به نکته دیگری هم اشاره نمود که نیروهای فرقه رجوی در مناطق جنگلی شمال ایران نیز دست به ترور و کشتار می زدند حال در این شرایط بود که حکومت و مردم ایران توانستند این توطئه های بزرگ را خنثی و همه را شکست بدهند.

در آن شرایط بود که فرقه رجوی دستور داد که دیگر ماندن نیروهای وابسته به وی در داخل کشور کارآیی نداشته و باید به مناطق کردی و عراق بروند. شاهد بودیم که در مناطق کردی هر روز شکست خورده و در نهایت به عراق گریختند و عملاً دست در دست ارتش صدام، درگیر جنگ با سربازان ایرانی در مرز شدند.

در این مرحله هم مرحوم رجوی دست از اعلام پیروزی برداشت و هر سال را سال سرنگونی خیالی خود نامگذاری می نمود. ولی چیزی که نمود بیرونی داشت محاط شدن این فرقه در عراق بوده چرا که دیگر در داخل کشور نیرویی نداشته



و همه آن‌ها را در محلی که صدام به رجوی هدیه داده بود، جمع کردند و این مسئله هم باز رجوی را از اعلام پیروزی‌ها باز نداشته است و در هر عملیاتی که علیه سربازان و رزمندگان ایرانی انجام می‌داد باز هم اعلام سرنگونی و شکست جمهوری اسلامی ایران از طرف رجوی گور به گوری بود!!! .

در سال ۶۷ که ایران آتش بس را قبول نمود مرحوم رجوی در یک عملیات از پیش شکست خورده سعی نمود تا خودی نشان دهد و به خیال خامش به تهران برسد. این دیوانگی و جنون رجوی باعث کشته شدن تعداد زیادی از اعضای وی و ناقص شدن تعدادی دیگری بود. رجوی که از سنگ پای قزوین رویش بیشتر است در این مقطع هم اعلام پیروزی نمود و این که جمهوری اسلامی ایران شکست خورده است!!! ولی چیزی که نمود داشت، ما در اشرف گیر کرده بودیم و جمهوری اسلامی ایران در جای خودش باقی ماند و باید سالیان دیگر عمر خود را در اشرف می‌گذرانیم .

اتفاقات دیگر در پس هر سال می‌گذشت و رجوی ملعون از رو نرفته و همچنان اعلام می‌کرد که کار حکومت ایران تمام است !!

وقتی صدام سرنگون شد و ارتش رجوی بی یال و کوپال شد رجوی در کمال دریدگی خاص خود اعلام کرد که پیروزی به دست آورده است، سالیان از این اراجیف رجوی گذشته است. وقتی که از لیست تروریستی آمریکا بیرون آورده شدند مریم قجر خوشحالی نمود و مسئولین در اشرف جشن گرفتند که دیگر زمان آن رسیده که غرب به ما سلاح بدهد و با سلاح‌های جدید و پیشرفته غربی به جنگ ایران برویم و سرنگونی در دسترس است ولی همه می‌دانستند که از غرب برای فرقه رجوی آبی گرم نمی‌شد چرا که آنان به ماهیت فرقه ای رجوی پی برده بودند و این پیروزی خیالی رجوی مانند بادکنک بعد از مدتی ترکید و روسیاهی برای رجوی باقی ماند.

بعد از اخراج از اشرف، این سران فرقه بودند که گلوهایشان را پاره می‌نمودند که دیدید به جای یک اشرف هزار اشرف درست کردیم !!! شعار مسخره ای که بیشتر سرکاری بوده تا بتوانند باز هم با عوام فریبی جلوی ریزش نیرو در مناسبات را بگیرند.

همچنین با اخراج کامل از عراق و رفتن به کشور آلبانی، سران فرقه در بوق و کرنا کردند که دیدید ما پیروز شدیم، قرار بود در عراق کشته شویم همه به اروپا آمدیم. این یعنی پیروزی فرقه و شکست برای جمهوری اسلامی ایران !!!

البته باید به نکته دیگری هم اشاره نمود توافق هسته ای ایران با کشورهای ۵+۱ که سالیان فرقه رجوی با کمک دشمنان ایران سعی نمود کارشکنی کنند و حتی پس از توافق هسته ای، نتیجه را برای ایران باخت - باخت ارزیابی نمود و این که توافق هسته ای به اصطلاح جام زهر بوده که در آینده نزدیک اثرش را نشان خواهد داد .

سؤال این است اگر در این سالیان فقط فرقه رجوی به پیروزی رسیده و ایران شکست خورده است پس چرا جمهوری اسلامی ایران همچنان در قدرت باقی مانده است؟ از سال ۶۰ تاکنون تمام حرکت‌های ضد انقلابی فرقه رجوی پیروزی



برای تشکیلات و مناسبات به ارمغان آورده به جای رفتن به داخل کشور اکنون در کشور آلبانی لمیده و لغز به اصطلاح سرنگونی سرمی دهند؟

چرا طی این سالیان هیچ وقت رجوی زیر این حرف نمی رود که حداقل یکی از کارها و یا یکی از عملیات های مرزی اش اشتباه بوده است؟ چرا اکنون که از کشور عراق اخراج شدند به نقد و بررسی این حرکت نمی پردازد که ما در استراتژی و تاکتیک برای به اصطلاح سرنگونی شکست خوردیم؟ برای جواب دادن به این سؤال باید گفت شخصیت مرحوم رجوی دارای سه وجه است یکی فردیت ناب و خاص که حاضر نیست از حرفش کوتاه بیاید حتی در شکست. دوم اینکه همیشه به دنبال قدرت طلبی است و فکر می کند می تواند با به کشتن دادن تعداد زیادی به قدرت برسد و سوم زن بارگی او می باشد.

البته می توان شکل گیری شخصیت او را در دوران کودکی جستجو نمود و این که در دوران کودکی با چه مشکلی مواجه بوده که اکنون این شخصیت ضد انقلابی وی نمود بیرونی پیدا کرده است که حاضر نیست به حرف هیچ کسی گوش کند. وقتی نگاهی به شخصیت وی در دوران کودکی و نوجوانی و... انداخته، عملکرد وی اکنون در مورد فردیت و جنسیت کاملاً روشن می شود.

پس می توان نتیجه گرفت که رابطه اعلام پیروزی های فرقه رجوی با شکست های جمهوری اسلامی ایران رابطه معکوس دارد چون در دنیای واقعی زندگی می کنیم و می توانیم مسائل را تجزیه و تحلیل کنیم، در می یابیم که آیا فرقه رجوی به پیروزی رسیده و به سرنگونی خیالی خود در کشور آلبانی نزدیک است یا ایران نسبت به قبل قوی تر شده است؟ این سئوالی که باید به آن جواب داد؟

هادی شبانی

خانواده ها و جدادگان، خصم آشتی ناپذیر رجوی

انجمن نجات مرکز کرمانشاه - ۷ مهر ۱۳۹۵

بازمی آییم



تا قبل از سقوط صدام، مقوله تیف، خلع سلاح و موج جدا شدن اعضا و کادرهای فرقه رجوی هشتاد درصد خانواده ها در ایران از وجود عزیزانشان در تشکیلات مخوف رجوی بی اطلاع بودند.

عده ای از اسرا (دوران جنگ تحمیلی) در معامله با صدام ضمیمه شدند.

عده ی زیادی که جویای کار بودند در کشورهای همجوار ایران شکار فرقه شده و بی خبر از خانواده در چاه مجاهدین گیر کرده بودند. عده ای هم از مرزها و داخل کشور توسط دلان قاچاق انسان ربوده شده و در ازای مبلغی ناچیز به رجوی فروخته شده بودند لذا بدیهی بود که خانواده هایشان از آن ها اطلاعی نداشته باشند.

ابتدا سرنخی از سوی چند جداد شده که شانسی به خارج کشور گریخته بودند، داده شد و سپس با برقراری ارتباط برخی جدادگان در تیف (محل استقرار جدادگان از فرقه زدامریکایی های داخل اشرف) با خانواده ها به یک باره سیل اقدامات خانواده برای صحت و سقم وجود عزیزانشان به طرف اسارتگاه های رجوی در عراق جاری شد.

حضور خانواده‌ها ابتدا توسط اراذل و اوباش رجوی مورد سوء استفاده قرار گرفت اما در قدم‌های بعد خانواده‌ها به عمق جنایات و شقاوت‌های رجوی در حق عزیزانشان پی بردند و در نتیجه خانواده‌ها خود جوش اقدام به تشکیل تجمعات هسته‌های اولیه برای نجات فرزندان خود نمودند.

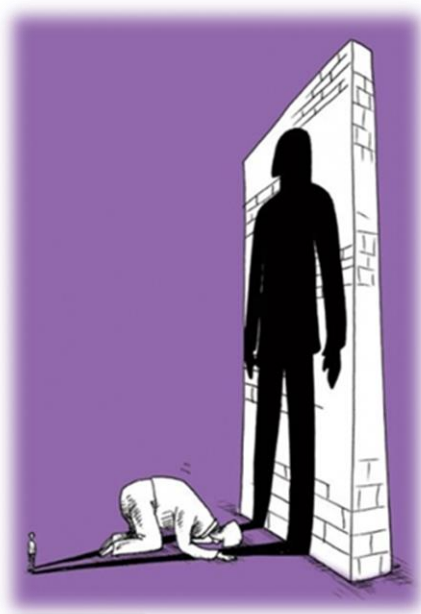
این اقدامات با تلاش و تجمع مستمر، اول از طریق پیام رادیویی و بعد با تشکیل انجمن‌های استانی شروع شد تا به حضورهای انفرادی و کاروانی در مقابل اسارتگاه‌های رجوی در عراق رسید.

ماحصل تمامی آن تلاش‌ها و استمدادهای خانواده‌ها به تخلیه اجباری اشرف ختم شد و رجوی در مقابل فشار خانواده‌ها زانو زد. او با تمام قوا به خانواده‌ها سنگ و آهن زد، توهین کرد و تهمت زد اما راه به جایی نبرد، در نهایت این خصم آشتی ناپذیر توانست رجوی را در عراق به ستوه آورد و او را رسوا کند.

خواستار برحق خانواده است که عزیزش را طلب می‌کند، خانواده هیچ وقت نگفته که فرزند و عزیزش مبارز و آزادیخواه نباشد اما رجوی این انسان‌ها را اسیر کرده و به بند کشیده است. خانواده در اوج آگاهی می‌داند که رجوی فقط یک انتقامجو و نه مبارز می‌باشد. او آدم‌ها را به قاتل و جانی تبدیل می‌کند و همین باعث شد خانواده با تمام قوا و نیرو در مقابلش قد علم کند و فرزند خود را نجات دهد.

اینک رجوی به کشور دور دست آلبانی اخراج شده و خانواده خوب می‌داند که در آنجا هم با حمایت امریکا و پول عربستان فرزندان‌شان را به اسارت مجدد کشیده است.

لذا خانواده‌ها عزم خود را جزم کرده تا از هر طریقی برای نجات فرزندان‌شان اقدام کنند و این تلاش‌ها فقط زمانی تمام می‌شود که رجوی نابود و اسارتگاه‌های او تخطئه گردد.



فرازی از کتاب یک نفر، یک روز و سی سال - قسمت دوم

محمدی - تهران ۳ مهر ۹۵



کتاب یک نفر، یکروز سی سال به کوشش مهندس ابراهیم خدابنده و توسط انتشارات جام جم در سال ۱۳۹۲ چاپ شده است. محتویات این کتاب عمدتاً به اتفاقات سی سال گذشته منافقین پرداخته است. در ذیل به بیان فرازی دیگر از این کتاب که عمدتاً ترجمه از اسناد و منابع خارجی است می پردازیم.

خصوصیات فرقه ای سازمان مجاهدین خلق

۱- رهبری خودکامه: مسعود رجوی، خود را به عنوان رهبر و مریم را به عنوان هم رهبر سازمان مجاهدین خلق به صورت مادام العمر تعیین کرده است. به همین ترتیب قدرت مطلق اعمال شده از جانب رجوی درعنوان رسمی او یعنی "امام زمان" که از جانب اعضای سازمان مورد استفاده قرار می گیرد، نشان داده می شود. تصاویر رجوی ها در تمامی ساختمان های سازمان مجاهدین خلق خودنمایی می کند؛ پلاکاردهایی با تصاویر آنان در خیابان های اردوگاه اشرف آویزان شده است. انتقاد به رهبری رجوی مجاز نیست. همان طور که "مجاهد" نشریه ارگان سازمان مجاهدین خلق اعلام کرد: «لازمه فهم این انقلاب عظیم ... فهم و درک عمیق عظمت رهبری نوین ما، مسعود و مریم است. ایمان به آنان به معنی نشان دادن تبعیت ایدئولوژیکی و انقلابی از آنان است.»

۲- استثمار ایدئولوژیک شدید و ایزولاسیون: رهبری سازمان مجاهدین خلق از اعضا می خواهد تا ایدئولوژی سازمان را مورد مطالعه قرار دهند و در جلسات تلقین ذهنی که از خصوصیات آن استفاده از ترکیب روش های تبلیغی و تهدیدی است شرکت کنند. اعضای گروه می بایست فیلم های سخنرانی های رجوی و راهپیمایی و تظاهرات خیابانی در سراسر اروپا را نگاه کنند. سازمان مجاهدین خلق برنامه های خود را از طریق رادیو و تلویزیون سازمانی می بینند. رهبران سازمان به اعضای گروه فقط اجازه استفاده از این برنامه ها را می دهند و آن ها تنها مجاز هستند گزارش ها و بولتن- های داخلی، مانند نشریه مجاهد و سایر متون تأیید شده را مطالعه کنند. کسانی که این دستور را نقض کنند تنبیه می شوند. برای کاهش نمود ظاهری مغزشویی، رهبران سازمان این عملکرد های محدود کننده را به عنوان مخالفت با جمهوری اسلامی ایران یا به عنوان ضوابط مشخص شده در تئوری نظامی تشریح می کنند.

رسانه های وابسته به سازمان مجاهدین خلق با ایجاد یک حس ترس و پارانوایا در اعضای سازمان در خصوص جهان خارج، خصوصاً ایران و جمهوری اسلامی، بر ایزوله کردن آنان افزوده اند. نشریات سازمان اغلب کسانی را که حمایت

کافی از گروه نشان نمی دهند یا کسانی که گروه را ترک می کنند، مورد سرزنش قرار داده، آنان را دشمن، خائن و «عوامل ایران» خطاب می کنند. اعضای که تمایل به تماشای تلویزیون یا خواندن کتاب به صورتی که مورد تأیید رهبری نیست، نشان بدهند اغلب «مساله دار» معرفی می شوند.

۳-کنترل جنسی: به عنوان بخشی از «انقلاب ایدئولوژیک»، طلاق های اجباری و تجرد از جانب رجوی جبرا اعمال شده است. طلاق اجباری زوج ها را موظف کرد تا حلقه های ازدواج خود را در یک سینی انداخته، عواطف خود را نسبت به یکدیگر محکوم کنند. (به هر حال این قانون شامل ازدواج رجوی نشد و رهبری مجبور به تجرد نشد).



۴-ایزولاسیون عاطفی: علاوه بر ایزولاسیون جغرافیایی و ایدئولوژیکی، اعضای سازمان مجاهدین خلق در عراق قویا به لحاظ اجتماعی و عاطفی، حتی در درون مراکز زندگی و تجمع خود، ایزوله هستند. بستگان و همسران سابق در مقرهای مختلف مستقر می شوند و اجازه دیدار با یکدیگر را ندارند. دوستی نزدیک، «روابط لیبرالی» تلقی می شود و شدیداً ممنوع است. اعضا تنها می توانند آزادانه با فرماندهان خود ارتباط داشته باشند و اجازه فرمانده برای هر گونه ارتباط لازم است. خبرچینان صحبت های بین اعضا را مانیتور می کنند. در بسیاری از موارد، به خانواده اعضای سازمان مجاهدین خلق در ایران اطلاع داده شده که بستگان آن ها کشته شده یا مرده اند.

به رغم ادعای سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت مبنی بر حمایت از برابری جنسی و قرار دادن زنان در نقش رهبری کننده، مردان و زنان در اردوگاه های سازمان به شدت جدا از هم نگاه داشته می شوند. استقرار بر اساس جدا سازی جنسی صورت می گیرد و در برخی ساختمان ها، خطوطی در وسط سالن های اجتماع ترسیم شده که قسمت مردان را از قسمت زنان جدا می کند. مردان و زنان پایین تر از سطح رهبری از ارتباط با یکدیگر منع شده اند مگر این که در هر مورد مشخص اجازه رسمی دریافت کرده باشند. دست دادن دو جنس مخالف ممنوع است. حتی پمپ بنزین در اردوگاه اشرف ساعات مجزا برای استفاده مردان و زنان دارد.



۵- فشار جمع به صورت شدید و تحقیر کننده: در سازمان مجاهدین خلق «نشست» های روزانه، هفتگی و ماهانه برگزار می شود که شامل اعترافات جمعی اجباری به منظور زدودن افکار و رفتار غیر معمول، که تصور می رود وحدت گروهی را به خطر بیندازد، می گردد. اعضای سازمان مجاهدین خلق می بایست افکار و حتی خواب شبانه، خصوصا افکار و تمایلات جنسی خود، همین طور مشاهدات در خصوص سایر اعضا را به طور روزانه ثبت کنند. آنها باید این گزارش های کتبی را به مسئولان خود بدهند.

در خلال جلسات بزرگ، اعضا اغلب مجبور هستند گزارش های خود را با صدای بلند در جمع بخوانند و از خود انتقاد کنند. اعضای سازمان مجاهدین خلق غالبا باید به افکار جنسی اعتراف نمایند. در حالتی که فرد گرفتار است، اگر این کار را انجام ندهد، دروغگو معرفی خواهد شد چرا که اعتقاد بر این است که چنین افکاری اجتناب ناپذیر است.

۶- جذب نیرو با فریب: سال ۱۹۷۸، تقریباً ۷۰۰۰ عضو سازمان مجاهدین خلق در عراق بودند که شامل حدود ۸۰ درصد کل اعضای در تبعید می شدند. برای اضافه کردن بر این تعداد، رهبری سازمان مجاهدین خلق روش های فریبکارانه متعددی را برای جذب قشرهای مختلف ایرانیان به کار گرفت. با کمک دولت صدام حسین، به زندانیان جنگی ایرانی از جنگ ایران و عراق اعلام شد تا بین ماندن در اردوگاه های اسرا در عراق یا رفتن به اردوگاه های سازمان مجاهدین خلق که آنان در آنجا امکان بازگشت به ایران را خواهند داشت، یکی را انتخاب کنند.

برای جذب کسانی که در ایران زندگی می کردند، سازمان مجاهدین خلق خانواده های اعضا را به صورت غیرقانونی، برای دیدار با بستگان خود در اردوگاه های سازمان در عراق، از کشور خارج می کرد و سپس مانع بازگشت مجدد آنان می شد. سایرین قربانی فریب قاچاق انسان شدند. سازمان مجاهدین خلق با ترتیباتی مسیر ایرانیانی را که با پرداخت به قاچاقچی از ایران خارج شده بودند، به سمت اردوگاه های سازمان در عراق منحرف می کرد و اجازه نمی داد به مقصد مورد نظر خود بروند.

سازمان مجاهدین خلق، ایرانیان خارج از کشور برای مثال پناهندگان اقتصادی، افرادی که به دنبال کمک های خیریه بودند و خانواده اعضا در خارج را نیز هدف قرار داده بود. بسیاری نه برای یافتن فرصت برای مبارزه با جمهوری اسلامی بلکه برای یافتن شغل همراه با حقوق، گرفتن ترجمه و کمک در روند درخواست های پناهندگی، دیدار آزاد با خانواده، یافتن فرصت های درمانی و حتی ازدواج، فریبکارانه به داخل عراق کشانده شدند. تمامی افراد جذب شده از سال ۱۹۸۶ به صورت غیرقانونی به عراق برده شدند و سپس از آنان خواسته شده تا مدارک هویتی خود را برای «حفظ و نگهداری» تسلیم کنند، که در عمل آنان را در مقرهای سازمان به دام می انداختند.

این یافته ها مشخص می سازد که عضوگیری در سازمان مجاهدین خلق از سال ۱۹۸۶ واقعا داوطلبانه نبوده و این افراد تحت اجبار در اردوگاه های سازمان در عراق نگاه داشته شده اند. ماه ژوئن سال ۲۰۰۴، JIATF (ستاد مرکزی نیروهای آمریکائی در عراق) برآورد کرد که از میان جمعیت اردوگاه اشرف، تنها پنج درصد قبل از انقلاب و بیست و پنج درصد



در زمان انقلاب به سازمان پیوسته اند. یک بخش عمده (حدود ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ نفر) زندانیان جنگی بوده و ۴۵ درصد بعد از رفتن سازمان به عراق در سال ۱۹۸۸ به اردوگاه اشرف برده شده اند. بنابراین، محتمل است که ۷۰ درصد از جمعیت سازمان مجاهدین خلق با فریب جذب شده و خلاف میلشان در اردوگاه اشرف نگاه داشته می شوند.

۷- کار اجباری و محرومیت از خواب: فرقه ها اغلب ساعات کار طولانی و کمبود خواب را به عنوان روشی برای خسته کردن اعضا و جلوگیری از این که آنان به چیزی غیر از گروه فکر کنند، تحمیل می نمایند. اعضای سازمان مجاهدین خلق اغلب شانزده تا هفده ساعت در روز کار می کنند و چند ساعت محدود خواب شبانه، به علاوه یک ساعت چرت بعد از ظهر بیشتر ندارند. برای حفظ این وضعیت، رهبری سازمان مجاهدین خلق پروژه های ساختمانی و زیباسازی و تا قبل از عملیات آزادی عراق تمرینات مستمر نظامی برای «تولید کار» را اجباری ساخته بود.

۸- تعدی فیزیکی، زندانی کردن و نداشتن امکان خروج: اعضای سابق مجاهدین خلق ادعا می کنند، دائما در برابر عملکردهایی مانند موارد برشمرده تنبیهاتی به اجرا درمی آمد:

▣ ابراز یا القای مخالفت با استراتژی سیاسی و نظامی سازمان مجاهدین خلق

▣ گوش دادن به ایستگاه های رادیوی خارجی

▣ اعلام نظرات سیاسی فردی به سایر اعضا

▣ شرکت نکردن در نشست های اجباری

▣ برقراری تماس تلفنی فردی

▣ اجتناب از شرکت در تمرینات نظامی

▣ اجتناب از شرکت در «طلاق ایدئولوژیک» اجباری

▣ داشتن افکار جنسی

▣ برقراری ارتباط با دوستان و خانواده

▣ کشیدن سیگار

▣ درخواست خروج از سازمان

یافته های اخیر مشخص می سازد که تنبیه برای مخالفت با سیاست های سازمان مجاهدین خلق از فشار برای اقرار کتبی به عدم وفاداری تا زندانی کردن در محل های مخصوص در اردوگاه اشرف را شامل می شود. اعضای سابق در



خصوص شکنجه و حبس انفرادی طولانی مدت به عنوان تنبیه برای عدم وفاداری گزارش کرده اند. برای جلوگیری از خروج اعضای سازمان مجاهدین خلق از اردوگاه اشرف، تقریباً تمامی افراد سازمان مجبور بودند تا مدارک هویتی خود را برای «حفظ و نگهداری» به سازمان تحویل دهند.

سازمان مجاهدین خلق حالا ادعا می کند که این مدارک تا زمانی که در جریان بمباران نیروهای ائتلاف از بین رفتند، به خوبی نگهداری شده بودند. اگر چه این گروه توسط صدام حسین به عراق دعوت شده و اجازه استفاده از زمین به آنها داده شده، اما سازمان مجاهدین خلق هرگز خواهان اقامت قانونی در عراق نبوده است. زمانی که افراد به کشور آورده می شدند، عمداً قواعد کشور عراق در خصوص دیدار بیگانگان یا مهاجرت اجرا نمی شد.

در سایه حمایت صدام حسین، رهبری سازمان مجاهدین خلق آن زمان قادر بود، اعضای نافرمان را نسبت به پیگرد قانونی در عراق به خاطر ورود و اقامت غیرقانونی تهدید کند که به این معنی بود که آن ها چندین سال را در زندان های عراق گذرانده و سپس به ایران فرستاده خواهند شد که البته به اعضا گفته شده بود، در آنجا مجدداً مورد محاکمه قرار خواهند گرفت. با آوردن این اعضا به داخل عراق به صورت غیرقانونی و سپس مصادره مدارک هویتی آنان، سازمان مجاهدین خلق قادر بود آنان را به دام بیندازد.

۹- نمونه های خودکشی: سازمان مجاهدین خلق خودکشی را تحسین می کند ولی برخلاف گروه های جهادی است. از این شیوه در حملات خود از سال ۱۹۸۱ استفاده نکرده است. تا قبل از متمرکز شدن آنان در سال ۲۰۰۳، تمامی اعضای سازمان مجاهدین خلق در یک جلد چرمی که به دور گردن خود می بستند قرص سیانوربه همراه داشتند. به تروریست های سازمان مجاهدین خلق دستور داده شده بود، اگر در جریان مأموریت دستگیر شدند، قرص سیانور خود را بچوند.

مسعود رجوی ظاهراً تمامی اعضای سازمان مجاهدین خلق را «شهادای زنده» نامیده بود. خودسوزی، معمول ترین نوع خودکشی در سازمان است. برای مثال، در سال ۲۰۰۳، تقریباً ده خودسوزی (که موجب کشته شدن دو نفر شد) در اعتراض به دستگیری مریم رجوی در پاریس صورت گرفت. سازمان مجاهدین خلق همچنین از تهدید به خودسوزی به عنوان یک ابزار در مذاکره با JIATF، با کاوشگران انگلیسی و با فرانسه استفاده کرده است. اعضای سابق اشاره می کنند که یک تعداد از اعضای سازمان مجاهدین خلق نیز به خاطر این که از خروج آنان از سازمان جلوگیری می شد، اقدام به خودسوزی کردند و دلیل مرگ اعضای نافرمان که زیر شکنجه کشته شده بودند، نیز خودکشی اعلام شده بود.

۱۰- تکذیب تمایلات فرقه ای: سازمان مجاهدین خلق به انجام برخی عملکردها اعتراف می کند ولی آنان را به عنوان ضرورت های عملیات نظامی مؤثر توجیه می کند و مدعی است، این اعمال به صورت داوطلبانه از جانب اعضا پذیرفته شده اند. به هر حال، سازمان مجاهدین خلق بسیاری از عملکردهای دیگر خود که از جانب اعضای سابق مطرح گردیده،



از قبیل روش های القای فکری شدید مانند «بازسازی فکری» (که در عامه به مغزشویی مشهور است) و محدود کردن گزینه های خروج را تکذیب می کند، همانند تمامی انتقاداتی که متوجه گروه است.

شواهد غیرقابل انکار بیانگر این است که خصوصیات فرقه ای سازمان مجاهدین خلق محبوبیت این سازمان را از سال ۱۹۸۱ کاهش داده است: یک خبرنگار آمریکایی گزارش می کند که ایرانیانی که وی با آنان مصاحبه کرده است، سازمان مجاهدین خلق را مانند خمر سرخ و فرقه داویدیان در ویکو در تگزاس می دانند که این مقایسه ها از جانب مقامات فعلی و سابق آمریکا نیز صورت گرفته است. البته همان طور که قبلا اشاره رفت، تصمیم سازمان مجاهدین خلق برای اتحاد با صدام علیه جمهوری اسلامی و کشتن مدافعان ایرانی در جریان جنگ ایران و عراق به میزان زیادی حمایت سازمان در ایران را تخریب کرده است.

معرفی کتاب "سرگذشت من با مجاهدین خلق"

و مصاحبه با پرویز درخشان نویسنده کتاب



انجمن نجات مرکز - ۱۲ - ۰۷ - ۱۳۹۵

کتاب "سرگذشت من با مجاهدین خلق" نوشته آقای پرویز درخشان (نام مستعار)، حاصل دو سال و نیم حضور در سازمان مجاهدین خلق در زمان حاکمیت صدام حسین و چهار سال اسارت نزد نیروهای آمریکایی و صدها ساعت مصاحبه و گفتگو با اعضای مجاهدین خلق در عراق می‌باشد که برای بیان یک تجربه‌ی تلخ در چارچوب یک فرقه مذهبی و سیاسی و بیان گوشه‌ای از تاریخ معاصر ایران نگاشته شده است.

فصل اول - در دام سازمان (در قلعه‌ی اشرف)

فصل دوم - از چاله به چاله (در زندان T1PF)

فصل سوم - پناهندگی به غرب

فصل چهارم - بازگشت به وطن

همچنین اسناد و تصاویری در انتهای کتاب آمده و این کتاب یک نمایه عام نیز دارد. «سرگذشت من با مجاهدین خلق ۱۳۸۷-۱۳۸۰» توسط انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی در ۵۰۰ صفحه منتشر شده است.

در تاریخ ۱۲-۰۷-۱۳۹۵ موفق به مصاحبه با آقای پرویز درخشان شدیم که متن مصاحبه به شرح زیر می‌باشد:



• خواهش می‌کنم مختصری در مورد خودتان و چگونگی پیوستن به فرقه رجوی را بیان فرمایید:

من متولد ۱۳۴۷ و اهل اهواز هستم. در سال ۷۸ مجاهدین خلق را در حد اسم می‌شناختم و تصور می‌کردم سازمانی آزادیخواه و دموکراتیک است، تمایل داشتم که به آن‌ها ملحق شوم. رادیو مجاهد شماره تلفنی را اعلام کرد که از طریق تماس با آن شماره، به سازمان وصل شدم. در آن زمان ۳۲ ساله و راننده تاکسی بودم. برای رفتن به عراق از طریق سوریه اقدام کردم ولی دولت سوریه اجازه خروج از سوریه به سمت عراق را نداد. بنابراین به ایران بازگشتم. مدتی بعد از طریق دوستی که در انگلیس بود به سازمان وصل شدم. آن‌ها ۱۰۰۰ دلار فرستادند که گوشی موبایل بخرم برای این که ارتباط من با سازمان مستقیم انجام شود. در آن زمان به دلیل عملیات تروریستی مجاهدین خلق، اطلاعات ایران روی من حساس شده بود.

من به ترکیه رفتم و از ترکیه به دبی و بعد به عراق رفتم. دو هفته‌ای در قسمت قرنطینه بودم. خیلی از جوان‌ها را به بهانه کار و سودای رفتن به اروپا به آنجا کشانده بودند. من با پی بردن به این موضوع‌ها، معترض شدم و گفتم: "چرا افرادی را که هیچگونه نگرش سیاسی و انگیزه مبارزاتی ندارند با این بهانه‌ها به سازمان آورده‌اید". سپس به قسمت پذیرش رفتم و نه ماه دوره‌های آموزشی، سیاسی، تشکیلاتی و نظامی را گذراندم و بعد تقسیم شدیم.

من همراه ۲۰ نفر دیگر سهمیه قرارگاه حبیب نزدیک شهر بصره بودیم. سه ماه در قرارگاه حبیب بودیم که با شروع حمله آمریکا، به اشرف بازگشتیم. من دو سال و نیم در سازمان بودم. بعد از جنگ آمریکا با عراق به دلیل این که سازمان را آزادیخواه ندیدم دیگر تمایلی برای ماندن نداشتم لذا با میل خود و تلاش زیاد جدا شدم. یک ماه با آن‌ها بحث می‌کردم و به آن‌ها می‌گفتم ما مثل آب و روغن هستیم و با یکدیگر همخوانی نداریم. بعد از اعلام جدایی، مرا با دو نفر دیگر به مدت ۴۵ روز در قسمت خروجی زندانی کردند. بعد آمریکایی‌ها به هنگام بازرسی محل ما را پیدا کردند و ما به آن‌ها گفتیم که در اینجا زندانی هستیم.

آمریکایی‌ها ما را به TIPF بردند. چهار سال داخل آنجا بودم. تا پاییز ۸۶. ما تمایل نداشتیم به ایران بیاییم. می‌خواستیم از طریق سازمان ملل به اروپا برویم ولی میسر نشد. بعد از آنکه TIPF جمع شد آمریکایی‌ها ما را رها کردند و مدارک ما را دادند و گفتند هر جا که می‌خواهید بروید. ما ابتدا به اربیل و بعد با قاچاقچی به ترکیه و سپس به یونان رفتیم. در یونان قرار شد که قاچاقچی با پاسپورت جعلی ما را به آلمان ببرد. در مسیر سوئیس توسط پلیس آلمان دستگیر شدم، دوباره تلاش کردم و به سوئیس رفتم، دو ماه در سوئیس بودم و بعد به آلمان دیپورت شدم.

در آلمان به دلیل غربت، تنهایی و سرمای زیاد تصمیم گرفتم که به ایران بازگردم. در ۱۶ بهمن به ایران برگشتم، رفت و برگشت من هشت سال طول کشید (۸۷ - ۸۰). اینک در ایران مشغول کار و زندگی هستم.



• انگیزه شما برای نگارش کتاب ارزشمند "سرگذشت من با مجاهدین خلق" چه بود؟

احساس می کردم جوانان ایرانی شناخت کافی از فرقه رجوی ندارند و مردم هم سازمان را به خوبی نمی شناسند، بنابراین لازم دیدم، به عنوان فردی که از نزدیک شاهد عملکرد فرقه بوده، برای روشن شدن اذهان عمومی و قشر جوان کتابی بنویسم که با خواندن کتاب بینش کافی در مورد تشکیلات فرقه ای رجوی به دست آورند، و بدانند که فرقه رجوی برخلاف ظاهر دموکراتیکش، یک سازمان فرقه ای بیش نیست و فقط دنبال کسب قدرت است و نه آزادی. در حقیقت انگیزه ام این بود که ماهیت واقعی فرقه رجوی را افشا کنم.

• اخراج فرقه مجاهدین خلق از عراق را چگونه ارزیابی می کنید؟

خروج از عراق برای فرقه رجوی شکستی بزرگ است زیرا همیشه می گفتند اشرف ظرف استراتژی ماست و ما نباید از اشرف کوتاه بیاییم، شعار می دادند: (چو اشرف نباشد، تن من مباد). از دست دادن اشرف پایان موجودیت و سلطه ی ایدئولوژیکیشان بر اعضا بود. فرقه رجوی برای این که در اشرف بماند تا لحظه آخر کشته و زخمی داد و در استیصال کامل، پادگان اشرف را تخلیه کرد و خروجش از روی میل و رغبت نبود. در سال ۸۵ مسعود رجوی می گفت: می خواهم در جوار میهن باشم تا بتوانم میهن را آزاد کنم. الان که در آلبانی است چه کار می خواهد بکند؟ سال ها با داشتن سلاح و پایگاه نتوانست کاری انجام دهد اینک با وقاحت تمام انتقال به آلبانی را پیروزی می داند در حالی که اسلحه ای ندارد.

اشرف جایی بود که می توانستند روی نیروها سلطه داشته باشند، تشکیلاتشان را حفظ کنند و نیروها هیچگونه ارتباطی با دنیای خارج از فرقه نداشتند ولی در آلبانی این گونه نیست و نیروها با دنیای بیرون ارتباط دارند.

• آینده فرقه مجاهدین خلق را چگونه پیش بینی می کنید؟

آینده ای ندارند. نزد ملت ایران به عنوان وطن فروش شناخته می شوند زیرا سال ها در کنار ارتش رژیم بعث عراق علیه ایران جنگیده اند. در ضمن با افشاگری اعضای جداشده، نیروهای خارج از کشور اشراف پیدا کرده اند که فرقه مجاهدین خلق سازمانی دموکراتیک نیست که بتواند آینده ای را برای ایران رقم بزند. من که دو سال و نیم در این فرقه بودم به جرأت می گویم بالای هفتاد درصد نیروهای تشکیلاتی سازمان مخالفند ولی به دلیل استیصال، کهولت سن و فقر مالی در کنارشان مانده اند.

• نظر شما در مورد اعلام مرگ مسعود رجوی چیست؟

اگر رجوی مرده باشد من خیلی خوشحال می شوم. آخرین دیدار با رجوی تقریباً بیست روز قبل از شروع جنگ آمریکا با عراق بود که رجوی در نشست عمومی ظاهر شد و نشست از ساعت سه و نیم عصر شروع و تا ساعت سه و نیم صبح



فردا ادامه داشت. بعد از آن دیگر رجوی را ندیدم و در مجامع عمومی و نشست ها ظاهر نشد. اعلام مرگ مسعود رجوی خبری خوشایند برای جادشدگان است. من احتمال مرگش را زیاد می دانم زیرا سن او بالا بود. رجوی در یکی از نشست ها می گفت: دکتر برای بیماری هایم خیلی محدودیت ها اعمال کرده است. او از یک سال گذشته فایل صوتی بیرون نداده است. به احتمال زیاد مرده است و سازمان هم در این مورد هیچ موضع گیری نکرده و رجوی هم هیچ واکنشی نشان نداده است. طالبان مدت دو سال مرگ ملا عمر را کتمان کرد و پس از گذشت دو سال مرگ ملا عمر را اعلام نمود.

• حمایت عربستان سعودی از فرقه مجاهدین خلق چگونه بوده است؟

کشور عربستان سعودی به دلیل تضادهایی که با ایران پیدا کرده روی فرقه رجوی سرمایه گذاری می کند. فرقه رجوی کاراکتری دارد که دنبال ارباب جدید می گردد برای این که مسائل مالی اش را حل و فصل کند و به این جهت به عربستان نزدیک شده است ولی دولت عربستان اشتباه می کند چون فرقه مجاهدین خلق در ایران سوخته است، پایگاه مردمی ندارد و به عنوان یک گروهک تروریستی، منفور و وطن فروش شناخته می شود.

• تشابه حرکات مجاهدین خلق و داعش در سال های گذشته را بیان نمایید؟

سازمان مجاهدین خلق در آدم کشی دست کمی از داعش ندارد. در کتابم به نقل از یکی از اعضای سازمان که خود شاهد ماجرا بوده بیان کردم که در کشتار کردهای عراق، آنان ۱۰۰۰ تن از کردهای عراق را در یک شب قتل عام کردند. سازمان برای به قدرت رسیدن مثل داعش به جان و مال کسی رحم نمی کند و اگر لازم باشد با نهایت بی رحمی اعضای خود را زندانی، شکنجه و به قتل می رساند.

در پایان قسمتی از خاطرات پرویز درخشان در کتابش که مورد توجه کاربران در شبکه های مجازی قرار گرفته است را با هم مرور می کنیم:

«سیستم به شدت امنیتی و بسته بود و هر فرد مسئول مراقبت و تحت نظر داشتن افراد دیگر بود و در صورت شنیدن و یا دیدن هرگونه مسأله ای می بایست آن را به صورت کتبی به فرماندهان ارشد خود گزارش می کرد و در غیر این صورت به شدت با وی برخورد می شد. در یک کلام یک سیستم جاسوسی کامل برقرار بود که نمونه برداری شده از جامعه عراق صدام حسین بود که از هر دو نفر یک نفر با سازمان امنیت همکاری می کرد و مکلف به دادن گزارش دیگر افراد بود.

فرمانده قسمت پذیرش یک خانم بود به نام «خواهر فرشته»، مدت کوتاهی پس از اقامت در پذیرش به ملاقات او رفتیم و حدود یک ساعت با او جلسه داشتیم و بیشتر وقت به معارفه گذشت و شرایط پادگان اشرف را برای ما بازگو کرد. این شرایط عبارت بودند از:



۱. تشکیلات مجاهدین خلق بایستی مثل گارد آهنین باشد و مناسبات توسط رهبری پی ریزی و همه اعضا بایستی گوش به فرمان مطلق باشند تا بتوان این تشکیلات آهنین را پی ریزی نمود، در ضمن تمام تصمیم گیری ها توسط رهبری (مسعود رجوی) صورت می گیرد.
 ۲. هیچ یک از مجاهدین خلق حق داشتن ملک و اموال شخصی را ندارند و حتی ارث نیز به آن ها تعلق نمی گیرد و همه اموال آن ها متعلق به سازمان است، حتی اموالی که به صورت ارث به آن ها برسد.
 ۳. هر مجاهد خلق باید امضای خون و نفس بدهد، یعنی تمام جان و حتی فکر او متعلق به رهبری است و او از خود هیچ چیز ندارد.
 ۴. نماز و ورزه در مناسبات مجاهدین خلق اجباری است.
 ۵. زن مجاهد خلق بی حجاب در مناسبات نداریم و حجاب برای تمامی زنان اجباری می باشد.
 ۶. غذا و پوشاک در مناسبات مجاهدین خلق مجانی است، لذا در سازمان حقوق و پول نداریم.
 ۷. در مناسبات، مجاهد خلق غیرمسلمان شیعه نداریم و افراد غیرمسلمان و افراد سنی مذهب به اجبار می بایستی شیعه شوند، از جمله نفراتی که دچار این قانون گردیدند ادوراد و فلیپ مسیحی بودند که اجباراً مسلمان گردیدند و عمر محمودی سنی نیز شیعه گردید.
 ۸. قرآن خواندن در مناسبات ممنوع است و کسی حق تفسیر آن را ندارد و این حق فقط مختص رهبری است.
 ۹. رادیو، تلویزیون، تلفن و اینترنت ممنوع است.
 ۱۰. هر کس را به خاطر رابطه جنسی دستگیر کنند، به مدت دو و نیم سال می بایست به زندان سازمان برود و بعد راجع به او تصمیم گیری می شود که آیا در پادگان بماند یا اخراج شود.
 ۱۱. هر کس قصد جدایی داشته باشد، می بایست به مدت دو سال به زندان سازمان برود تا اطلاعاتش بسوزد، سپس مدت هشت سال نیز به جرم ورود غیرقانونی به عراق به زندان ابوغریب می رود و بعد از ده سال دولت عراق وی را با ایران مبادله می کند.
 ۱۲. هیچ کس تا آخر عمرش حق ازدواج و تشکیل خانواده را ندارد.
- این ها برخی از قوانین قلعه مخوف اشرف بود.



روزانه مدت نود دقیقه در سه وقت صبحانه، نهار و شام برنامه تلویزیون را که بیشتر برنامه و آهنگ های سازمان بود، در سالن غذاخوری قسمت پذیرش می دیدیم. از تلفن، اینترنت، رادیو و روزنامه هم به هیچ عنوان خبری نبود و تنها خبری که از بیرون داشتیم از طریق تلویزیون خود سازمان بود که در غالب اخبار به مدت پانزده دقیقه موقع نهار یا شام برایمان پخش می کردند. ارتباط مان با دنیای خارج به طور کامل قطع شده بود و حق ارتباط با یکدیگر را نیز نداشتیم و به شدت توسط سازمان کنترل می شدیم.

روزهای دوشنبه بعدازظهر را به پاک کردن سبزیجات و حبوبات و خرد کردن گوشت می پرداختیم و جمعه ها ظهر هم به نظافت آسایشگاه های پادگان مشغول بودیم. در طول هفته عده ای به مزارع می رفتند تا سبزیجات و فلفل های کاشته شده را برای مصرف روزانه برداشت کنند. عده ای دیگر نیز به ناوایی می رفتند تا نان مورد نیاز نفرات را پخت کنند و بخش دیگری از افراد هم به قسمت های دیگر برای تهیه ماست و پنیر و بعضی نفرات هم که آشنایی با قنادی داشتند، برای پخت شیرینی جات به کارگاه شیرینی پزی می رفتند.»

خلع شعار شدن مجاهدین پس از خلع سلاح



آقای علی مرادی "عضو جدا شده از فرقه رجوی"

انجمن نجات مرکز لرستان - ۱۴ مهر ۱۳۹۵

انتخاب شعارهای استراتژیک، تبلیغ و پروپاگاندای هیستریک توسط دستگاه مطبوعاتی و رسانه ای مجاهدین از آنجایی که بر اصول و پایه های تحلیل و تحقیق درست و ارزیابی صحیح از روند تکاملی جامعه استوار نبوده، همیشه مانند لباس گشادی برتن تشکیلات ضد مردمی و ضد دمکراتیک مجاهدین گریه می کرده و یک سر و گردن از قدشان بالاتر بوده است.

اگر مروری کوتاه و تیتروار بر تاریخ بعد از انقلاب ضد سلطنتی و نقش مجاهدین در این برهه داشته باشیم خواهیم دید که بیشتر از هر زمان پوچی این شعارها به اثبات رسیده است.

در ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ با گسیل نمودن نیرو های نوجوان تحت نام میلشیا و ریختن به خیابان ها و ورود به فاز نظامی، در حالی که جامعه ایران در بدو انقلاب نوپا بود و انقلاب ضد سلطنتی از حمایت و پشتیبانی قاطبه مردم برخوردار بوده و حضرت آیت الله خمینی در اوج محبوبیت در قلوب مردم انقلاب کرده قرار داشت و هر عقل سلیمی همراهی با انقلاب و رهبر آن را توصیه می کرد. نتیجه این تصمیم و شعار غلط، منجر به طرد مجاهدین از جامعه شد و ناگزیر به کردستان و سپس به آغوش صدام پناه بردند که خود گواه تصمیم غلط مجاهدین در ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ بود.

با ادغام شدن در ارتش عراق و بیعت با صدام که اصلی ترین دشمن مردم ایران محسوب می شد، فیل استراتژیک دیگری به نام تاسیس ارتش آزادیبخش ملی ایران هوا کرد و شعار سرنگونی نظام را در صدر شعارها و اهداف استراتژیک قرار داد. که نتیجه نحوست مجاهدین و صد البته منفور بودن و ضد بشر بودن خودصدام هم موجب سرنگونی خفت بار دولت عراق و صدام دیکتاتور عراق گردید.



در هنگام حمله آمریکا به عراق و سرنگونی صدام علیرغم همه شعارهای به ظاهر انقلابی ضد امریکایی سازمان مجاهدین و رهبر آنان، با چرخش ۱۸۰ درجه بر تز ضد امپریالیستی و شعارهای استراتژیک نقطه پایانی گذاشت و به طور علنی و رسمی به امریکایی ها در عراق پناه بردند و تا آخرین نقطه جاسوسی و وطن فروشی پیش رفت.

آن ارتش به اصطلاح آزادیبخش با آن همه ابعاد تبلیغاتی و شعارهای استراتژیک نبرد آزادیبخش با ارتش آزادیبخش، اشرف کانون استراتژی نبرد و شعارهای تند سرنگونی نظام همه و همه به یکباره طومارشان درهم پیچید و از آن همه هیمنه و هارت و پورت، یک شیر بی یال و دم اشکم و یک رهبر ترسو و فراری و مخفی بیش نماند و چنین بود که دیگر مأوایی برای زیستن هم برایشان یافت نمی شد. مجاهدین بدین گونه توسط پنتاگون و وزارت دفاع آمریکا خلع سلاح گردید و از آن پس شعارها و داستان سرنگونی رباتیک و شکل مجازی به خود گرفت.

اما با اخراج و فرار خفت بارشان از لیبرتی و اسکان یافتن در آلبانی دیگر شعارهای انقلابی و دفاع از آزادی و سرنگونی نظامی که هزاران کیلومتر با مرزهای خاکی آن فاصله دارد حتی مرغ پخته و بادمجان در قابلمه را نیز به خنده و امی دارد، لذا خود به خود خلع شعار نیز گردیده اند و امروزه در تنگنای خلع شعار و بن بست سیاسی و حتی تبلیغی نیز قرار گرفته اند و به قول شطرنج بازها کاملاً "پات" شده اند.

و با نگاهی به سایت های رسوای ایران افشاگر و همبستگی ملی و سازمان مجاهدین و تیتراژ اخبار و برنامه های تبلیغی می توان فهمید که "الغریق یتشبث بکل حشیش" و مهمترین اخبار و مبارزه شان اخبار اعتراض دستفروشان روستای "توتان" از توابع استان سیستان و بلوچستان و دفاع از حقوق زندانی مواد مخدر، و دفاع از صنف آرایشگاه های زنانه می باشد و فریاد های مریم رجوی در جلسات و وعده ارمغان تک همسری !!! گوش فلک را کر کرده است در حالی که شخص رجوی مراحل صد همسری را با موفقیت پشت سر گذاشته و سال ها در اختفا به سر می برد اما بقیه افراد سالیان است به یمن انقلاب ایدئولوژیک مریم خانم در دوران هیچ همسری و ممنوعیت همسرگزینی به سر می برند.

و این است از همه جا رانده و از همه جا مانده. که حتی از شعارهای قبلی خودشان هم شرمسار هستند.

این است خلع شعار بعد از خلع سلاح و این هنوز آغاز راه خیانت و جنایت است. عمری باشد تا به آینده نیز نظر اندازیم.

علی مرادی

رجوی منتظر خانواده‌ها در آلبانی



انجمن نجات مرکز خراسان رضوی - ۱۳ مهر ۱۳۹۵

سران فرقه رجوی تمامی پتانسیل روابط دیپلماتیک خود در سراسر جهان را به کار گرفتند تا مانع حضور خانواده‌ها در مقابل قلعه اشرف و اردوگاه لیبرتی شوند. برخی مسئولین بین المللی و عراقی نسبت به تلاش بی اندازه دستگاه فرقه‌ای رجوی در این رابطه ابراز تعجب کرده و می‌پرسند مگر تعدادی غیرنظامی که حتی اجازه حمل موبایل و دوربین هم نداشته و اغلب مسن هستند چه تهدیدی می‌توانند برای امنیت اردوگاه اشرف، لیبرتی و ساکنان آن داشته باشند که رجوی این قدر از حضور آنان در پشت دیوارهای این اردوگاه‌ها وحشت کرده است.

ما در گذشته در مقابل پادگان بدنام اشرف عزم و اراده خانواده‌ها از یک طرف و ضعف و هراس رجوی از طرف دیگر را به‌خوبی مشاهده کرده‌ایم. اراده‌ای که تحصن چندین ساله را رقم زد و نهایتاً به بسته شدن این قلعه مخوف فرقه‌ای منجر گردید و ترسی که در نهایت رفتن به اردوگاه لیبرتی و ترک پادگان اشرف را به شرط عدم حضور خانواده‌ها پذیرا شد.

وقتی به مسئولین عراقی و ملل متحد و صلیب سرخ گفته می‌شود که حتی تبهکارترین زندانی‌ها حق ملاقات با بستگان درجه یک خود را دارند صرفاً سکوت کرده و سر می‌جنبانند.

واضح است که شرایط سیاسی بین المللی، این دست باز را به رجوی داده بود تا همچنان به مغزشویی در محیط ایزوله لیبرتی مشغول باشد و قربانیان خود را از طبیعی ترین حق انسانی محروم نماید؛ اما به همت و تلاش بی وقفه مستمر

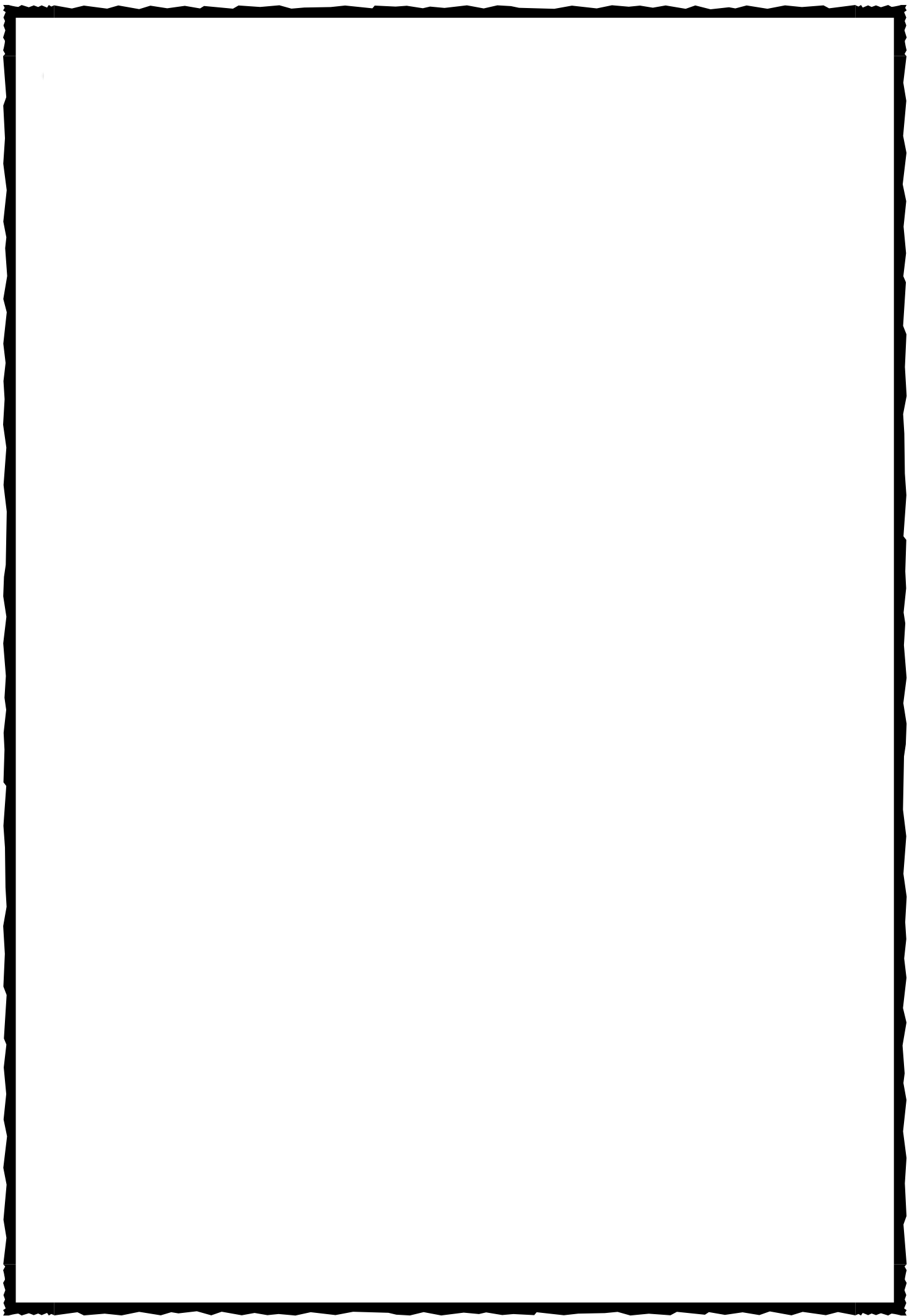
خانواده‌ها و جدانشدگان دیدیم که این اردوگاه‌های مغزشویی فرقه رجوی بسته شد و این نه تنها نجات عزیزان این خانواده‌های عزیز و ارجمند از باتلاق ساخته شده رجوی است بلکه پیروزی مهر و محبت بر خشونت و جنگ طلبی فرقه رجوی بود که رجوی به طور علنی از ۳۰ خرداد ۶۰ آن را شروع کرد. پیروزی عقل و تدبیر بر بی منطقی و هوچی گری رجوی بود که همیشه هر انتقادی را با مارک زدن و فحاشی جواب می داد بدون شک همانطور که ایران در صحنه جهانی در برابر قدرت ها نشان داد که با زور و قلدری نمی توان ملت بزرگ، فهیم، شجاع و دلیر ایران را وادار به تسلیم کرد خانواده‌ها و جدانشده‌ها هم که جزئی از این ملت هستند به رجوی، فرقه‌اش و اربابانش نشان دادند که با صبر، مقاومت و ایمان به آزادی عزیزانشان تنور خشونت طلبی و دکان مبارز طلبی دروغین او را گل گرفتند.

پس فرقه رجوی باید این را بداند خانواده‌ها بعد از بستن قلعه اشرف و زندان لیبرتی با ایمان و اعتقادی راسخ به این باور رسیده‌اند که کارشان نه تنها آزادی عزیزانشان از چنگال فرقه رجوی است بلکه بستن فرقه‌ای است که به ایران و ایرانی زیان و ضرر فراوان رسانیده و می‌رساند.

به همین خاطر است که رجوی حتماً منتظر خانواده‌ها در آلبانی خواهد بود و خانواده‌ها هم بدون تردید سران فرقه رجوی را در آلبانی آرام نخواهند گذاشت تا همه فرزندان‌شان را از دست‌های آلوده و کثیف این فرقه خشونت طلب و آزادی گش آزاد کنند.

به امید آن روز که دیر نخواهد بود.







E.MAIL:info@nejatngo.org

WWW.NEJATNGO.ORG

تلفن : ۰۲۱-۸۸۹۶۱۰۳۱

فکس : ۰۲۱-۸۸۹۶۵۲۱۸

صندوق پستی : ۱۴۱۴۵/۱۱۹